



خامنه ای در آستانه نوشیدن جام زهر هسته ای

رضا مقدم - 28 فوریه 2015

خامنه ای در حضور گروهی از نیروهای نظامی در روز یکشنبه، هشتم فوریه برای اولین بار نه از تأیید مذاکرات اتمی بلکه در دفاع از توافقات سخنرانی کرد و مطابق معمول شرط و شروطی هم گذاشت. تأیید علنی همه ی آنچه نمایندگان رژیم در مذاکرات هسته ای پذیرفته بودند توسط خامنه ای، گردن گذاشتن به خواست کشورهای پنج باضافه یک بود که وی را تصمیم گیرنده نهایی می دانند. خامنه ای به طور رسمی و علنی، محدودیت در ظرفیت غنی سازی و متوقف شدن غنی سازی بیست درصد، محدودیت های اساسی در فعالیت نیروگاه آب سنگین اراک و تأسیسات فردو را پذیرفت.

خامنه ای با دو مرحله ای شدن توافقات مخالفت کرد: "اگر توافق می کنند، جزئیات و کلیات را در یک جلسه واحد تمام بکنند و امضاء بکنند" و توضیح علت آنرا به عهده ی مشاورش در امور بین المللی، اکبر ولایتی، و گذاشت که اظهار داشت از مذاکرات اسرائیل و فلسطین درس آموخته اند که با وجود دو دهه توافقات کلی در اسلو هنوز هیچ پیشرفتی نداشته اند. خامنه ای حتی از یادآوری نوشیدن جام زهر توسط خمینی هنگام پذیرش قطعنامه آتش بس نیز ابا نکرد تا تسلیم شدن رژیم اسلامی در مذاکرات اتمی را توجیه کند و در عین حال تأکید کرد که توافقات نباید چگونه ای باشد که به تسلیم

بیانیه دستمزد، شروعی دیگر؟

محمد حسین مهرزاد

همه ی کارگران و مردم زحمتکش ایران با گوشت و پوست خود فشارهای اقتصادی را حس می کنند و همه در تکاپو برای لقمه نانی و مستاصل برای بر آمدن از پس هزینه های زندگی. در این اوضاع و احوال عموم کارگران و زحمتکشان ناراضی اند و سرکوب و سر نیزه و فقدان یک آلترناتیو انقلابی سیاسی مبارزات پراکنده را کم اثر کرده است. واضح است که برای برون رفت از این بن بست مراحل مختلفی باید طی شود. یکی از این مراحل، مطالبه ای مشترک و وسیع در میان کارگران است که بتواند منشاء اثر باشد و تحرکی فراتر از مبارزات پراکنده ایجاد نماید. به عبارتی دیگر اگر مطالبه ی دستمزد سه میلیونی فراگیر شود و سخن و موضوع هر کارگری شود خود گامی برای برون رفت از این مرحله است. اکنون با بیانیه ی تشکل های کارگری در مورد

ایران در سالی که بر زنان گذشت

پروانه وزیری

در دوره انتخابات 1392، حسن روحانی تمام زورش را زد تا مردم را بفریبد که اگر او و دولتش بر سرکار بیایند با کلید بهشتی که در دست دارد زندگی همه ناراضیان را دگرگون خواهد کرد و ایران گلستان می شود و البته، هرگز از مردمی که از اولیه ترین نیازهای زندگی خود محرومند، حرفی نزد. فریب از ابزارهای قدرتمندان سرمایه است. آنها با فریب و قول های بی پایه و خرج کردن میلیاردها دلار و تومان در دوران انتخاباتی، برای کارکرد سرمایه و شدت بخشیدن به استثمار

بقیه در صفحه ۳

ادامه بحران اقتصادی و ادامه فرصت های بزرگ

سخنرانی رضا مقدم

در جلسه شورای مرکزی (ص آخر)

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

دنباله "خامنه‌ای در آستانه..." از ص

رژیم اسلامی به آمریکا و اروپا تعبیر شود! از اظهارات هر دو طرف چنین بر می آید که زمان بندی رفع تحریم ها تنها موضوع مهم باقی مانده است. یعنی تنها امتیازی که قرار است رژیم اسلامی در مقابل تسلیم به خواست های پنج باضافه یک بگیرد.

با ظهور آدمکش های اسلامی در عراق و سوریه، رژیم اسلامی می پنداشت که قدرت چانه زنی اش در مذاکرات اتمی افزایش یافته است و در این باور به مطلوبیت خود در جنگ علیه رقیب آدمکشش-داعش- اتکاء داشت. منتها کاهش قیمت نفت رویاهای رژیم اسلامی را به باد داد و زمان را کاملا به زیان او برگرداند.

واضح است که کشورهای پنج باضافه یک تحریم ها را یکباره لغو نخواهند کرد و رژیم اسلامی چاره ای جز قبول طرح زمان بندی چند ساله لغو تحریم ها ندارد. با کاهش قیمت نفت، لغو تحریم ها تاثیر چندانی در اوضاع اقتصادی رژیم اسلامی ایجاد نخواهد کرد. رژیم اسلامی از کمک به بشار اسد و حزب الله و ده ها گروه مرتجع و آدمکش اسلامی در خارج نخواهد کاست و در داخل هم بودجه ی انواع و اقسام گروه ها و نهادهای مذهبی - که تماما ضد مردمی هستند - را افزایش داده است و به سپاه با وجود آنهمه درآمد از غارت و قاچاق بودجه سالانه هم اختصاص می دهد. بهبود اوضاع اقتصادی کارگران و مردم، در دل یک بحران عمیق اقتصادی و با رژیم غرق در فساد ساختاری، دچار بحران حکومتی و متکی بر سرکوب خشن تنها در گرو اعتراض و مبارزه است.

28 فوریه 2015

سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری

<http://www.wsu-iran.org/>

سایت کارگر امروز

<http://www.worker-today.com/>

سایت عصر ما

<http://www.asremaa.com/>

دنباله "بیانیه دستمزد..." از ص ۱

دستمزد و اعلام مطالبه ی سه میلیون تومانی روبرو هستیم. این بیانیه نشان می دهد که با وجود تمام دستگیری ها و زندانی شدن کارگران و حمله به تشکل های کارگری و ... جمهوری اسلامی در سرکوب جنبش کارگری به هدف خود نرسیده و این موضوع با اهمیتی است. اما مهمتر از آن اینست که این بیانیه همانند بسیاری از بیانیه ها و مطالبات دیگر کارگری و سوسیالیستی که به طور معمول منتشر می شود، نیست. این بیانیه از جایگاه خاصی برخوردار است به این دلیل که تشکل های کارگری داخل کشور با هر موقعیت و جایگاهی که دارند بر مطالبه ای مشخص- سه میلیون تومان دستمزد- تاکید کرده اند و به این اعتبار این بیانیه بر مسئله ی دستمزد که یکی از محوری ترین مطالبات طبقه کارگر است انگشت گذاشته و راه را باز کرده تا مبارزه در این مورد از بن بست و یا مبارزات پراکنده خارج شود. موضوع این نیست که خوش باور باشیم و تصور کنیم هم اکنون و بلافاصله میلیون ها کارگر اعتصاب خواهند کرد و یا به خیابان می آیند، بلکه موضوع بر سر شرایطی است که می شود مبارزات را وارد مرحله ای جدید کرد. مطالبه ی سه میلیون تومان این پتانسیل را دارد که مبارزات و اعتراضات کارگری را در این مورد فعال کند، هر چند شعاع این پراتیک هنوز قابل پیش بینی نمی باشد اما به هر شکل فرصتی است برای طبقه کارگر در شرایط موجود.

به طریق اولی تحقق اکتیو شدن مبارزه طبقه کارگر حول مطالبه ی دستمزد سه میلیون تومانی فقط مشروط به این بیانیه نیست و این موضوع نه پایان آنچه فعالین کارگری و سوسیالیست ها می توانستند در این مورد انجام دهند، بلکه آغاز مبارزه در این حوزه است. برای افزایش دامنه ی مبارزات، اقدامات دیگری ضروری است

و در غیر این صورت بیانیه دستمزد در همین سطح باقی می ماند.

ابتدا به ساکن باید این موضوع را وسیعا تبلیغ کنیم تا به گوش طیف هر چه بیشتری از کارگران برسد و این کار ممکن نیست مگر اینکه عموم سوسیالیست ها و نیروهای انقلابی و کارگری در داخل و خارج کشور از نهایت پتانسیل شان استفاده کنند. خود این موضوع مشروط به این است که همه ی آنها بر ضرورت و عظمت پراتیکی که می تواند در این مقطع شکل بگیرد و یا حد اقل استارت بخورد واقف باشند. فعالین کارگری و سوسیالیست و دیگر روشنفکران نزدیک به طبقه کارگر باید بر این موضوع که طرح مطالبه ی دستمزد سه میلیون تومانی از طرف تشکل های شناخته شده، به مثابه جرقه ای است که می تواند جنبشی به راه بیندازد واقف باشند. درک این موضوع که مطالبه ی دستمزد سه میلیونی از جانب تشکل های کارگری از هر بحث تئوریک و سیاسی که تا کنون در چند سال گذشته وجود داشته و مثلا در مورد ایجاد تشکل سراسری کارگران که بسیاری را به عکس العمل واداشت، با اهمیت تر است و لذا ضروری است از هر بحث حاشیه ای و درخود که به پیشروی موضوع لطمه بزند اجتناب کنیم. اینکه چرا فلان جریان کارگری آن را امضا نکرده و یا بهمان جریان آن را امضا کرده در مقابل عظمت آن، مسائلی کاملا ثانویه هستند و به هر میزانی که افراد و گرایشات بیشتری از این حرکت دفاع کنند با ارزش است و با پیشروی جنبش این موضوعات حاشیه ای تر خواهند شد و گرایش کارگری قوی تر و اکتیو خواهد گردید. پتانسیلی که در این حرکت وجود دارد را نباید با بحث های حاشیه ای خدشه دار کرد و تمام نیرو را باید معطوف به فعالیت برای بردن این مطالبه به درون طبقه کارگر کرد. استفاده ی وسیع از رسانه ها و امکانات

دنباله "ایران در سالی که بر..." از ص ۱

هر بیشتر زحمتگشان جهان، وقت بیشتری برای خود می خردند و روحانی و دولتش هم از این قاعده مستثنی نیست. نگاهی به رویدادهای سال گذشته، "کارنامه ی" سیاه این رژیم را در معرض دید و قضاوت شما قرار می دهد.

در سالی که گذشت، طبق آمار رسمی که به علت وجود سانسور و اختناق، همیشه کمتر از آمار واقعی است، حدود 1097 تن اعدام شده اند و تعداد کل سنگسارها 99 تا 200 مورد بوده است که بیشتر آنان زنان بوده اند. ریحانه جباری آخرین قربانی قوانین ضد بشری جمهوری اسلامی ایران بوده است و از آنجایی که اسلام و قانونش بمعنی کنترل تمام و کمال بشر به ویژه زنان است، از دخالت در خصوصی ترین مسایل انسان ها و روابطشان و از اعمال شدیدترین اشکال سرکوب های غیرانسانی و وحشیانه نیز ابایی نخواهند داشت. آن ها از مجازات اعدام بعنوان ابزاری برای ایجاد ارباب و سرکوب مخالفین استفاده می کنند.

در سالی که گذشت، تعداد کارتون خوابهای تهران به پانزده هزار تن رسیده که بیشتر آنان را زنان و کودکان کمتر از هیجده ساله تشکیل می دهند. اینجا زرین خامه، نبش خورشید، یکی از خیابانهای تهران است، ساعت یازده شب است. زن جوانی در کنار خیابان، روی یک جعبه چوبی نشسته و در کنارش دو کارتن و یک گاری که تمام دارایی اش از دنیا است، قرار دارد. در زمستانی سرد با پتوی مندرسی به دورش که به زحمت سرما را مهار میکند و از لرزش بدنش جلوگیری می کند. او می گوید: برایش فرقی نداره که کجا باشه، یک روز شوش، یک روز مولوی، یک روز دروازه غار و یا جای دیگر، دلش نمی خواست تو این وضعیت باشه ولی دیگه نایی برای جنگیدن و تغییر

دامنه ی آن وسیع گردد، زمینه برای برطرف کردن ضعف های طبقه کارگر نیز بیشتر می شود.

طی هفته های گذشته تجمعات پرستاران و معلمان در رابطه با دستمزد حکایت از پتانسیل قوی افزایش دستمزد در طبقه کارگر دارد. بحران اقتصادی که در ایران وجود دارد طبقه کارگر را چند برابر زیر خط فقر قرار داده و عرصه را هر چه بیشتر بر کارگران تنگ کرده است. ساختار اقتصادی ایران دستخوش چنان بحران و نابسامانی است که راهی برای برون رفت از آن در چار چوب نظام سرمایه داری وجود ندارد. تمام امکانات و سیستم سرکوب جمهوری اسلامی و مکانیزم های اقتصادی و سیاسی تنها در خدمت این است که همین شرایط را حفظ کنند که این هم عملی نیست و اقتصاد ایران همچنان در سراسیمگی حرکت می کند. در نتیجه تنها راه حل کارگری برای برون رفت از بحران می تواند وجود داشته باشد. واضح است که ما با راه حل کارگری که در دستور کار طبقه کارگر و عموم مردم باشد فاصله داریم، اما برای پر کردن این فاصله اقداماتی از این دست- مبارزه ی واحد برای دستمزد- می تواند موثر باشد. در نهایت اگر می خواهیم که بیانیهای تشکل های کارگری در باره ی دستمزد در حد بیانییه باقی نماند و منشاء اثری در طبقه گردد، باید آستین ها را بالا زد و همه ی گزینه ها را روی میز گذاشت، تا از میان آنها بهترین ها را انتخاب کرد و به اجرا گذاشت. اگر مطالبه ی سه میلیون تومانی به مطالبه ی بخشی از طبقه کارگر تبدیل گردد، این بیانییه نقطه ی عطفی در جنبش کارگری و شروعی دیگر خواهد بود و در غیر این صورت به حاشیه خواهد رفت.

محمد حسین مهرزاد - اسفند 93

تشکل ها و افراد در راستای این حرکت ظرفیت لازم برای تبلیغات را فراهم می کند.

اگر فعالین کارگری و سوسیالیستی به این موضوع نه به مثابه یک ضرورت بلکه حیاتی بودن آن را برای جنبش کارگری درک کنند، ظرفیت های لازم نیز ایجاد خواهد شد. اما پس از این مرحله اقدامات دیگری نیز ضروری است. پس از وسعت یافتن تبلیغات در مورد مطالبه ی دستمزد سه میلیونی و جا افتادن آن، باید از هر ابتکار عمل و فعالیتی هر چند متفاوت و ظاهرا کوچک در این رابطه بهره برد. حالا وقت اتحاد عمل کارگری است. زمان آن است که بجای بحث های کسل کننده پشت درهای بسته و سنگ بزرگ برداشتن به علامت نزدن، وارد هر اتحاد عمل مفیدی در سطح جنبش کارگری و حتی جریانات سیاسی چپ و رادیکالی که پشتوانه ی اجتماعی دارند، شد. واضح است که نقش اول و تعیین کننده را فعالین کارگری و کارگران پیشرو در داخل کشور دارند. اما به هر شکل باید بدانیم که زمان آن است که در مورد مطالبه ی دستمزد سه میلیونی باید اختلافات را پشت در گذاشت و با تمام توان برای پیشبرد این حرکت اقدام کرد. اگر همه ی فکر ها و ابتکار عمل ها و امکانات در خدمت موضوع مطالبه ی دستمزد سه میلیونی باشد، ممکن است جنبش کارگری بتواند وارد فاز دیگری از مبارزه شود. واضح است که باید از احتمالات صحبت کرد، چرا که همه می دانیم طبقه کارگر ضعف ها و کاستی های زیادی دارد و همه ی اینها می توانند به پاشنه آشیل در جریان حرکت تبدیل شوند. اما هیچ ضعف و کاستی نباید مانع از تلاش برای پیشروی طبقه کارگر و استفاده از فرصت در عرصه مبارزه طبقاتی گردد و اکنون زمان استفاده از یکی از فرصت های تاریخی برای طبقه کارگر است. هر زمان جنبش کارگری پا بگیرد و

بقیه "ایران در سالی که بر..." از ص ۳

زندگیش نمونه. دیگه عادت کرده. همه زندگیش در یک تکه کارتن خلاصه میشه. اما هر جایی که باشه، بی حرمتی ها، تمسخرها و ترحم ها همراهش هستند. اگه پای درد دلش بنشینید، خوب متوجه می شوید که زمستان بدترین و تلخ ترین خاطره اش است. روزهای سردی که ما کنار بخاری گرم یخ مان آب میشود تازه شروع یخبندان کارتن خوابهاست، روزهایی که حتی داشتن یک پتو هم آن ها را محافظت نمی کند و از پا در می آیند. در این کارزار سخت و سوزان، وضع کودکان خیابانی، این قربانیان کوچک نظام ظالم سرمایه جمهوری اسلامی به مراتب شکننده تر و اسفبارتر است.

حتی اگر کسی از میان اینها کار و شغلی داشته باشد که لقمه نانی بخانه بیاورد، باز هم وضع بهتر از این نیست. به گفته ی مدیر کل پزشکی قانونی استان تهران، در سال اخیر آمار مرگ و میر در حین کار فقط در تهران از افزایش پنجاه درصدی مرگ ناشی از کار خبر می دهد. هنوز به یادمان هست که آتش سوزی در یک پاساژ در تهران باعث شد کارگرانی که مشغول کار بودند برای نجات خود از پنجره ها به بیرون آویزان شوند و دو زن کارگربا پرتاب خود از پنجره، با مرگ دلخراشی جان باختند. طبق گفته همین شخص، در چهار ماه نخست امسال در تهران، 190 مورد مرگ ناشی از حوادث کار بوده که از این میان 188 نفر مرد و دونفر زن بوده اند. در کل کشور، چهار درصد در حین کار جان خود را از دست داده اند. در کل کشور، 657 تن جان شان را در حوادث ناشی از کار از دست داده اند که

هشت نفر از آنان زن هستند.

زنان در تقسیم کار اجتماعی ایران مشاغل کم درآمد تر و پرزحمت تر دارند و در مقایسه با همتایان مردشان در شرایط مشابه، دستمزدی کمتر دریافت می کنند. منافع سرمایه از نابرابری جنسی نه تنها نیمی از جمعیت کار ارزان را در دسترس دارد بلکه آنان همیشه در معرض خطر بیکاری اند و در صف مقدم بیکاری ها قرار دارند. این امر به نوبه ی خود، موجب رقابت و ایجاد دشمنی با کارگران مرد می شود و این ابزار بیست که سرمایه داری برای ایجاد اختلاف در میان کارگران و جلوگیری از اتحاد آنها بکار می گیرد. فقر و بیکاری عاملی ست که آمار زنان خیابانی رشد روزافزونی داشته باشد. زنانی که زنده اند اما فاقد یک زندگی انسانی هستند.

توجه کنیم که باز تولید نیروی کار با کار زنان در خانه و بطور رایگان بدون آنکه سرمایه داری دستمزدی بابت آن بپردازد، انجام می گیرد و کار خانگی، نسل آینده ی کارگر را برای سرمایه پرورش و باز تولید می کند. به همین سبب، دوره های بحران سرمایه داری، زنان بیشتری را بیکار و خانه نشین می کند. این ستم مضاعف بر زنان در خاورمیانه و ایران بشکل ویژه ای دیده می شود و سرمایه داران مبالغ هنگفتی را از بیگاری زنان به جیب می زنند. اما نباید مبارزات سرسختانه زنان در برابر رژیم ضد زن جمهوری اسلامی ایران برای بدست آوردن حقوق انسانی خود، از زمان برپایی اولین روز جهانی زن در سال 58 تا به امروز را به فراموشی سپرد.

شاید روحانی و جمهوری اسلامی اش

خاطره آتش سوزی هولناک شین آباد را فراموش کرده باشد که کودکان در آنجا، به سبب کوتاهی دولت و مسئولینش، طعمه آتش سوزی شدند و برخی از آنان با صورت و جان و روح آسیب دیده، هنوز از نبود امکانات پزشکی و درمان رنج میبرند. اما این جنایات بنام آنان در تاریخ ثبت خواهد شد. دختران کوچکی که جرمشان، تحصیل در مدارس است که مانند مدارس بسیاری مناطق دیگر، از ابتدایی ترین امکانات محروم اند. همچنان که دوباره، 4 آذر ماه امسال، در اردبیل شاهد بالا گرفتن شعله های آتش بخاری نفتی دیگری بودیم. این در حالیست که در مهر ماه، وزیر آموزش و پرورش با بیشرمی جار زد که ما اعتبار کافی برای حذف تمام بخاری های نفتی از مدارس نداریم. البته منظور ایشان مدرسی که به

وسایل لوکس و مدرن مجهز است و کودکان آقازاده ها در آن ها به تحصیل مشغول اند، نیست. بله اینست حکومت پابرهنه ها!!! امسال نیروی انتظامی ایران اعلام کرد که بیش از سیصد مورد اسیدپاشی صورت گرفته است. علت این موارد، کینه و نفرتی ست که جمهوری اسلامی از زنان دارد. زنانی حرف نشنو و نافرمان که از ابتدای به قدرت گیری آدمکشان، با قوانین ضد بشری و ضد زن اش به مخالفت و مبارزه پرداخته اند، این اسیدپاشی ها برای ایجاد رعب و وحشت در میان آنان برای دست کشیدن از مطالباتشان برنامه ریزی شده بود. ماه آبان در اصفهان به صورت چهارده دختر جوان اسید پاشیده شد و عاملان آن که ارادل و اوباش جمهوری اسلامی بودند هرگز دستگیر نشدند چنان که قاتلان قتلهای زنجیره ای هم هرگز

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

شناسایی نشدند.

یکی از این دختران می گوید: " این هدیه ایست به رنگ سیاه اسید! وقتی اسید به صورتم پاشیده شد از ماشین پیاده شده و همچون کیبوتری خودمو به شمشادهای اطراف می زدم و از مردم کمک می خواستم اما آنها نمی دانستند که چگونه می توانند جلوی فاجعه را بگیرند. حالا محل آسیب ها در بدنم به رنگ سیاه و دردناک اند. گاهی حال تهوع داری و نمیتونی غذا بخوری، گاهی درد به سرعت سراغ جسمت میآید و دنبال مداواش هستی! اما دردهایی هستند که روح، روان و جسم ات را با هم می سوزاند، هر چه می کنی همیشه. بعد جزیی از زندگیت همیشه. باید تمام عمر با دردهات بسازی چون مرهمی نیست. بوی ترشیدگی اسید مدتها در حافظه ات می ماند و احساس ترس رهایت نمی کند. من اکنون قادر به نوشتن نیستم اما باید گفت و حرف زد تا وجدان های خفته را بیدار و آگاه کرد. من قربانی زن بودم شدم. نگذارید دیگری به این روز بیافتد."

پس از وقوع این فاجعه، مردم در بسیاری از شهرها به حرکت های اعتراضی دست زدند. شروع این حرکت ها از شهر اصفهان بود که خواهان دستگیری عاملان این جنایت شدند و دولت فاسد روحانی بجای دستگیری عاملان، از وحشت اوج گیری اعتراضات مردمی، به سرکوب و دستگیری چند نفر از تظاهرکنندگان پرداخت تا ماجرا را به سکوت و فراموشی بسپارد. سه روز بعد از آن، جلادان داعشی برای تسویه حساب با ای درونی شان و برای آشکار نشدن حقایق، جان ریحانه جباری را علیرغم همه کوشش های داخلی و بین المللی گرفتند و او را اعدام کردند.

روحانی در هنگام انتخابات به طرفداران و خوش باوران اش قول داده بود که دیگر زندانی در زندان ها نخواهد بود و زنان شرایط بهتری خواهند داشت. آری او با

اعدام ها و سنگسارها و اسید پاشی ها، نه تنها از جمعیت زندان ها کاست بلکه با فشار اقتصادی و دستبرد به حقوق زنان و مردم زحمتکش به قول هایش جامه ی عمل پوشاند.

رژیم جمهوری اسلامی باید بداند که علیرغم تمام این سرکوب ها، کشتار در زندان ها و بی حقوقی زنان، زنان قهرمان همچنان به مبارزه خود ادامه می دهند و در این کارزار مبارزاتی مردان هم متحدان علیه این جانیان در قدرت، در کنارشان قرار می گیرند.

به امید پیروزی زنان و همه زحمتکشان!

پروانه وزیری - 7 فوریه 2015

زنده باد کوبانی آزاد شده!

محمد حسین مهرزاد

پس از چهار ماه محاصره و اشغال حدود نیمی از شهر کوبانی، مبارزه ی قهرمانانه ی مردم کوبانی نتیجه داد و فاشیست های داعشی با دادن تلفاتی بسیار ناچار به عقب نشینی شدند. مسلح شدن کوبانی های بالای هجده سال برای دفاع از هستی خود با وجود شرایط وخیم و حمله های سنگین فاشیست های اسلامی نتیجه داد و حماسه ای انقلابی رقم خورد. هر چند جنگ با داعشی ها پایان نیافته است و هنوز در حومه ی کوبانی و برای آزادی صدها روستا جنگ ادامه دارد اما به هر شکل

خطر سقوط شهر تقریباً منتفی شده است. از هم اکنون جشن در کوبانی به راه افتاده و امید به نابودی کامل فاشیست های داعشی بیشتر شده است. بخشی از ساکنان شهر آغاز به بازگشت کرده و البته در شهری ویران تلاش دارند تا دوباره زندگی را به جریان بیندازند.

مبارزه ی کوبانی ها تا همین جا چندین دست آورد داشته است و البته نقاط ضعف هایی دارد.

مهمترین دست آوردهای آن عبارتند از ایجاد شوراهای محلی متشکل از مردم. کانتون هایی که سه شهر کوبانی، عفرین و جزیره را در کنترل دارند نهادهایی منتخب مردم هستند. این الگوی مردمی در جریان آزاد شدن سنگال نیز توسط ایزدی ها انجام شد و بیست و سه نفر را از بین خود برای کنترل شهر انتخاب کردند که با واکنش تند حکومت اقلیم کردستان مواجه شد. حکومت اقلیم کردستان عراق که سنگال را بخشی از محدوده ی تحت حاکمیت خود می داند با ایجاد کانتون سنگال احساس خطر کرد و برای آنها خط و نشان کشید و اعتبار آن را زیر سوال برد.

دست آورد دیگر مبارزات مردم کوبانی مسلح شدن همه ی مردم و ایجاد جبهه ی مقاومت توده ای بود. در شرایطی که انواع دولت ها و گروه های مرتجع منطقه ای مردم را به ابزاری برای پیشبرد سیاست های خود تبدیل کرده اند، کوبانی ها الگوی مقاومت مردمی را در دستور کار قرار دادند و این الگوی شد برای مردم سنگال و می تواند الگویی برای دیگر مردم جنگ زده در عراق و سوریه نیز باشد. کوبانی ها ایزدی ها و دیگران را آموزش دادند و مسلح کردند تا از خود دفاع کنند. آنها نشان دادند که می توان به قدرت دولت های منطقه ای تکیه نداشت اما از منافع خود دفاع کرد و پیروز شد. کوبانی ها نشان دادند که می توان در بازی قدرت های منطقه ای شریک نبود و استقلال سیاسی

زنان حماسه آفرین کوبانی

پروانه وزیری - ژانویه 2015



دنباله "زنده باد کوبانی ... از ص ۵

کردها هیجده در صد از جمعیت بیست و یک میلیونی سوریه را تشکیل میدهند اما با این حال، همواره از همه مزایا و حقوق انسانی و اجتماعی محروم بوده اند. کردهای سوریه عمدتاً سنی شافعی، شیعه علوی، ایزدی و یا مسیحی‌اند و از تمامی حقوق اولیه شان بی بهره هستند.

در سال 2011، مردم کردستان به اعتراضات مردمی در سوریه پیوستند و در چند شهر در اعتراض به سیاست های دولت و درحمایت از مبارزات مردمی دست به تظاهرات زدند. حضور فعال کردها در این اعتراضات، نشان از برجسته شدن هر چه بیشتر نقش کردها در تحولات سیاسی سوریه داشت. در 2012، آنها بالاخره توانستند پس از سالها سرنوشت مناطق خود را بدست گرفته و اعلام موجودیت کنند و در قامیشلو، شورایی برای اداره مناطق آزاد شده تشکیل دهند. این شورا ده نفر عضو داشت و وظیفه اصلی اش تعیین سیاست کلی و اداره مناطق کردستان بود.

کوبانی شهری کردنشین در کردستان سوریه است که در استان حلب در شمال سوریه واقع شده است. جمعیت کوبانی با در نظر گرفتن روستاهای اطراف بین پانصد تا ششصد هزار نفر است که دولت سوریه آنرا "عین العرب" میخواند. این شهر تا مرز ترکیه دوکیلومتر فاصله دارد. در خلال جنگ داخلی سوریه، این منطقه آماج حملات شبه نظامیان داعش قرار گرفت که خود محصول سیاست های قدرت های خاورمیانه و امپریالیسم بود. تمام

فرو برد. هر چند ایجاد نهادهای مردمی-کانتون ها- تا دیر زمانی می تواند نقش خود را ایفا کند و دخالت مردم در امور سیاسی و اجتماعی خودشان را به همراه داشته باشد، اما به هر شکل، سیاست عرصه ی مبارزه طبقاتی است و اگر کارگران و مردم زحمتکش نتوانند در جبهه های مختلف در مقابل سرمایه داری خود را سازمان دهند امکان ضربه پذیری آنها افزایش می یابد و همیشه خطر شکست وجود دارد.

اما به هر شکل و تا همینجا در خاور میانه ای که محل جولان اسلام سیاسی و قدرت های جهانی و منطقه ای شده و هزاران نفر کشته و میلیون ها نفر آواره شده اند و شقاوت به اوج خود رسیده و جان انسان ها از کمترین ارزش برخوردار است مبارزه و پیروزی کوبانی ها را باید به فال نیک گرفت و روش مبارزه ی آنها را الگویی برای مردم منطقه قرار داد. مردم کوبانی به عامل قوی برای شکست فاشیست های اسلامی تبدیل شدند و افسانه ی "شکست ناپذیری" داعش دود شد و به هوا رفت. کوبانی ها امید به زندگی را دوباره در دل مردم سوریه و عراق زنده کردند.

زنده باد جنبش کوبانی!

زنده باد مردم کوبانی!

بهمن 1393

کسب کرد. یکی دیگر از دست آوردهای جنبش کوبانی نقش فعال زنان در این جنبش بود. نقش بسیار فعال زنان در جنگ کوبانی در شرایطی انجام شد که در خاور میانه با رشد اسلام سیاسی هر چه بیشتر نقش و موقعیت زنان به مخاطره افتاده و زنان از بسیاری از حقوق اولیه خود محروم شدند. زنان کوبانی ثابت کردند که حقوقی برابر با مردان دارند و با شرکت فعالشان در جنگ ضربه ای مهلک به باورهای اسلامی سیاسی در مورد زنان زدند.

کوبانی ها توانستند نظر افکار عمومی جهانیان و تا حدودی حمایت آنها را جلب کنند و بر این مبنای ارتباط با جنگ در خاورمیانه و مشخصاً سوریه و عراق جانب کوبانی ها را گرفتند. ایجاد سمپاتی به مردم کوبانی در میان کلکسیون دولت ها و گروه های ارتجاعی خود گامی به پیش است.

اما کوبانی ها نقاط ضعفی هم دارند. بررسی هر جنبشی بدون ذکر نقاط ضعف آن بی ارزش است. کوبانی ها در عرصه ی سیاسی هنوز در چنگال ناسیونالیسم هستند و از آن گسست نکرده اند. فقدان یک حزب کارگری و سیاست کارگری بزرگترین نقطه ضعف آنهاست که باعث می شود آینده آنها را در هاله ای از ابهام

دنیاله "زنان حماسه آفرین..." از ص ۱

از این دست که از ناهنجاری های جامعه ما بشمار می آیند اشاره کرد. با ایمان به اهمیت نقش زنان در خانواده که سنگ بنای جامعه می باشد، شرط اساسی برای ایجاد خانواده و نیز جامعه ای دموکراتیک و آزاد و پیشرفت جوامع بشری به مشارکت زنان و اهمیت دادن به نقش آنها در اداره امور وابسته است. فعالیت و مبارزات زنان برای تأمین و تضمین آزادی و دفاع از کرامت انسانی خود و فرزندان شان در موقعیتی قرار گرفته است که زن امروز دیگر به رانده شدن به حاشیه گردن نمی نهد و در جنبش های آزادیخواه، مبارزه ای پیگیر برای رویارویی با واپسگرایی در همه عرصه ها و نیز خشونت و قتل در جریان است.

در حالی که وظیفه ی عمده و اساسی رهبران خود مدیریتی دموکراتیک، تضمین آزادی و حقوق زن می باشد، آنها بایستی به کلیه معضلات حل نشده مربوط به زنان رسیدگی و آن را برطرف نمایند و جایگاه زنان در همه ارزش های شان برجسته گردد و امکان تثبیت یک زندگی به دور از خشونت و استثمار را برای شان فراهم آورد و حقوق اساسی آنها تأمین گردد. برای جا افتادن این موارد، مجموعه ای از اصول و مبانی مربوط به زنان به منظور دستیابی به برابری و پدید آوردن جامعه ای دموکراتیک و آزاد و زیست محیطی تدوین گردیده است.

اصول اساسی مربوط به زنان:

- 1- مبارزه بر علیه تفکر حاکمیت واپسگرایانه در جامعه و وظیفه هر یک از اعضای نواحی رهبری خود مدیریتی دموکراتیک است.
- 2- برابری زن و مرد در همه حوزه های عمومی و خصوصی.
- 3- زن از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در همه ی مشاغل برخوردار است.

خاورمیانه بی سابقه است سرفصل مهمی را در تاریخ این منطقه باز نموده و امید به پیروزی را در دل زنان منطقه بوجود آورد. اهمیت کوبانی در اینست که که کوبانی دو سال پیش از حمله داعش، به ایجاد کانتون ها از طریق شورایی پرداخت تا روابط حاکم بر آن را سازماندهی نماید. گرچه الگوی این مناسبات مورد تأیید جهان سرمایه نیست و به همین دلیل بوده که آن ها در مورد جنگ ویرانگر و تحمیلی وحوش اسلامی سکوت اختیار کردند. اما ایستادگی، پیروزی و دستاوردهای کوبانی در مقابل سرمایه داری و ارتجاع اسلامی بر هیچ انسان آزادیخواهی پوشیده نیست. اداره مشترک کانتون جزیره کردستان سوریه در بیست و هفتمین نشست سال 2014 خود، محتوای قانون عمومی و اصول و احکام مربوط به زنان را تصویب و روسای مشترک خود مدیریتی دموکراتیک کانتون جزیره آن را امضا کردند. در این جا نگاهی اجمالی به آن می اندازیم:

" قانون عمومی و اصول و احکام مربوط به زنان - اصول کلی:

در جامعه مردسالار ما، زنان با مشکلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روانی روبرو هستند و نتیجه این مشکلات ظلم، به حاشیه راندن، عقب ماندگی و محرومیت آنها بوده است. وجود اثرات منفی سنت ها و قوانین استثمارگر مانع اصلی بر سر راه پیشرفت زنان بوده و تأمین آینده ای سعادت مند برای آنان را محدود میکند. چنین قوانین و مقررات متعدد و عوامل استثمار عمیقاً نشان میدهد که مبارزات زنان برای رسیدن به حقوق خود ادامه دارد، هر چند تاکنون به جایی نرسیده است. اسارت زنان در قید سنن کهن نه تنها به ناکامی آنها انجامیده بلکه به واپسگرایی در سطح جامعه نیز منجر شده و در این خصوص می توان به جدایی به اراده یک همسر، ازواج اجباری، چند همسری و مشکلاتی

مناطق اطراف کوبانی در خاک سوریه، از مدتها پیش به تصرف گروه تروریستی داعش و دولت خلافت اسلامی درآمده بود. در اکتبر 2014، داعش توانست از سه جبهه به کوبانی حمله کند و دیوار دفاعی شهر را بشکند و از طرف شرقی شهر وارد کوبانی شوند. در خلال این جنگ که فجایع انسانی فراوانی به بار آورده است، هزاران نفر کشته شدند و بسیاری آواره و به کشورهای همسایه پناه بردند. نقش زنان در مبارزه با آدمکشان داعشی بسیار برجسته و چشمگیر و در تاریخ خاورمیانه بی سابقه بوده است. انتشار تصاویر دختران جوان و زنان سالخورده ی تفنگ بدست در نبرد با داعش، از سوی رسانه های مختلف توجه همگان را به خود جلب کرده است. این زنان از پیر و جوان سلاح بدست گرفته و در کنار مردان، در حال دفاع از شهر خود اند. نقش زنان کوبانی در رویارویی با آدمکشان ضد بشری داعشی روز بروز پررنگ تر میشود. بیش از پنج هزار زن در حال نبرد بودند که از این تعداد پانصد نفر در خط مقدم جبهه حضور داشتند و برخی از آنان فرماندهان نظامی بوده اند. بگفته میسا عبدو، معروف به " نارین عفرین" رهبر و فرمانده یگانهای حمایت از زنان "مرد و زن در جبهه نبرد همچون دوره های آموزشی در استفاده از انواع سلاح سبک و سنگین و مساوی هستند" و تأکید میکند که "تیری که زنان شلیک میکنند بیش از تیراندازی مردان، داعشی ها را میترساند چرا که آنها بر این باورند که اگر به دست زنان کرد کشته شوند به جای بهشت به جهنم میروند!" در اینجا حضور زنان در جنگ به معنی دفاع از دین نیست بلکه دفاع از حقوق شهروندی در مقابل بربریت تحمیل شده از سوی داعشیان و حامیان جهانی شان می باشد. ورود زنان به جبهه های جنگ در کوبانی که در

دنباله "زنان حماسه آفرین ... از ص ۷"

- 4- پایبند بودن به اصل ریاست مشترک زن و مرد در همه ادارات.
- 5- زنان حق تشکیل سازمان سیاسی، مدنی، اقتصادی، فرهنگی، سازمان دفاع مشروع و دیگر تشکلات مربوط به خود را دارا می باشند در صورتی که با تعهدات اجتماعی منافات نداشته باشد.
- 6- حضور نماینده سازمان های زنان و حقوق بشر در مجمع قانونگزاری به عنوان ناظر، و به هنگام وضع قوانین ویژه در شرایط غیرعادی، با دعوت قبلی از طرف مجمع.
- 7- هنگام تصویب قانون مربوط به زنان باید خواست آنان در نظر گرفته شود.
- 8- برابری زن و مرد در حقوق مربوط به کار و مزد.
- 9- برابری زن و مرد در ادای شهادت از لحاظ ارزش قانونی.
- 10- ممنوعیت ازواج دختران بر خلاف میل شخصی آنان.
- 11- مهریه لغو می شود زیرا هدف از آن تملک می باشد، مشارکت در یک زندگی مشترک جایگزین آن می گردد.
- 12- تمهید مقدمات ازواج به شیوه ای متمدانه
- 13- ممنوعیت چند همسری
- 14- طرفین می توانند درخواست جدایی نمایند و طلاق نمی تواند تنها به خواست یک طرف صورت گیرد.
- 15- برابری زن و مرد در کلیه امور مربوط به ارث.
- 16- ممنوعیت شیربها و همسرگیری در مقابل پرداخت ديه.
- 17- قتل ناموسی از نقطه نظر مادی، معنوی و قانونی در چهارچوب قتل عمد تحت پیگرد و به موجب مقررات مربوط به این مقوله حقوقی، مجازات خواهد شد.
- 18- در مورد خیانت هر یک از همسران، اشد مجازات بدون تفاوت جنسیتی در نظر گرفته خواهد شد.

19- تجارت کودکان و یا زنان به هر اسم و تحت هر عنوانی ممنوع اعلام می گردد و با اشد مجازات روبرو می شود. کلیه موارد تجارت در این زمینه اعم از جنسی و به کارگیری کودکان ممنوع است.

20- خشونت و تبعیض بر علیه زنان ممنوع است، تبعیض جرم تلقی می شود و به موجب قانون مستوجب مجازات است. دستگاه خود مدیریتی دمکراتیک، مکلف است تبعیض را در همه اشکال خود به ویژه از نوع خشونت آمیز آن، از بین ببرد. این کار از راه مکانیزم های قانونی و خدمات و تأمین حمایت و پیشگیری و مراقبت از قربانیان خشونت انجام می گیرد."

در این سند سه نارسایی به چشم می خورد: یکم- از آنجایی که خانواده کوچکترین واحد اجتماعی در مالکیت خصوصی و نظام طبقاتی ست که سیستم طبقاتی را باز تولید می کند یعنی کوچکترین نهاد بورژوازی است که وظیفه اش تولید و بازتولید نسل آینده کارگران از طریق ارایه خدمات رایگان زنان به نظام سرمایه داریست و تاریخ ایجاد آن با تاریخ وجود مالکیت خصوصی و دولت و ارگانهای مربوط به آن به ویژه مذهب شروع می شود و در حفظ و حمایت آن دینفع است، لذا مارکسیست ها نهاد خانواده و تقسیم کار نابرابر را که سبب ستم مضاعف بر زنان، انقیاد و خانه نشینی شان شده و مردسالاری را تقویت می کند، برسمیت می نهند.

نمی شناسند و برای هیچ شکلی از خانواده، تقدسی قائل نیستند و آنرا مغایر با برابری کامل با حقوق دیگر شهروندان می دانند.

دوم- این که حق تشکلات مختلف زنان را در صورتی مجاز می داند که با تعهدات اجتماعی منافات نداشته باشد، در حالی که آزادی و ایجاد تشکل های زنان باید بدون هیچ قید و بندی تضمین شده و آزاد باشد. و سوم این که در مورد خیانت هر یک از همسران، اشد مجازات بدون تفاوت جنسیتی، در نظر گرفته خواهد شد. رابطه افراد رابطه ای ست خصوصی و قانون حق دخالت در آن را ندارد و طرفین می توانند با توافق به رابطه شان ادامه دهند و یا از هم جدا گردند. آنها نباید مشمول هیچ نوع مجازاتی بشوند.

از دیگر کمبودهای این سند که در آن گنجانده نشده، می توان از مساله حل کارخانگی زنان، حق حضانت فرزندان و ایجاد تسهیلاتی که زنان بتوانند آزادانه و بدون دغدغه ی کار خانگی، در امور سیاسی- اقتصادی و اجتماعی فعالیت کنند، نام برد.

با این همه، این سند حاصل دستاورد مردم کوبانی به ویژه زنان قهرمانی ست که در مقابل داعش و علیه اسلام سیاسی استوار ایستادند و این قوانین ضد اسلامی را تدوین کردند که برابری زن و مرد را به رسمیت می شناسد. تردیدی نیست که پیروزی کوبانی بر کل منطقه تاثیرات مثبت گذاشته و قطعاً به جنبش زنان در منطقه درس های گرانبهایی می آموزد که برای احقاق مطالبات شان می بایست سرسختانه مبارزه کنند و این حرکت را با همسویی با مبارزات مردم زحمتکش و در راستای برابری کامل سمت و سو دهند.

ژانویه 2015

قابل توجه خوانندگان نشریه

به پیش

ای میل های تماس با

اتحاد سوسیالیستی کارگری :

etehadsosyalisti@gmail.com

tv.bepish@gmail.com

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری بمناسبت 25 نوامبر، روز مبارزه بر علیه: خشونت نسبت به زنان در نظام سرمایه داری

خشونت بر زنان امریست سیاسی

امسال در شرایطی به استقبال روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان می رویم که خشونت به اشکال مختلف، نه تنها کمتر نشده بلکه آمارهای رسمی افزایش آنرا گزارش کرده اند. خشونت سازمان یافته تر از سالهای قبل. اگرچه خشونت بر زنان نموده‌های متفاوتی دارد اما خشونت سازمان یافته سیاسی و اقتصادی را می توان بعنوان اصلی ترین عامل خشونت برشمرد. خشونت امریست سیاسی. در سیستم مدرسالار، سرمایه داری و نهادهای جهانی اش برای حفظ نظام خود، مجبور به اعمال سرکوب وحشیانه اند. خشونت بر مردم و بویژه زنان، خشونت سازمان یافته ایست که در راستای منافع سرمایه بطور مدام در تمام کشورها تولید و باز تولید میشود. اگر چه تنها زنان قربانیان این خشونت نیستند اما روند خشونت یعنی وجود تبعیض، استثمار و نابرابری در جامعه.

در جامعه سرمایه داری که سرنوشت و رفتار انسان ها از طریق قدرت سیاسی حاکم و قوانینش اعمال می شود، زور و خشونت یگانه ابزار نیست که می تواند با ایجاد رعب و وحشت اعتراضات مردم را سرکوب و کنترل کند.

امروزه می شنویم که در مصر، از هر نه نفر زن، هشت نفر ختنه جنسی می شوند. در بنگلادش سقف کارخانه نساجی خراب می شود و هزاران کارگر زن و مرد زیر آوار دفن می شوند. تجاوز به زنان در

هند، خرید و فروش زنان توسط بوکوحرام در نیجریه، بی حقوقی زنان درکشورهای اسلامی، و نیز مافیای جهانی سرمایه که سالانه میلیاردها دلار از قبل داد و ستد کارگران تن فروش "روسپیگرها" به جیب میریزند، همه و همه از مصایبی ست که سرمایه جهانی برای زنان و مردان زحمتکش به ارمغان آورده است.

و در ایران نیز سرمایه داری داعشی سالهاست که با قوانین ارتجاعی اش، هر روزه بسیاری از مردم، به ویژه زنان را به دست جلادان مرگ میسپارد و از هیچ نوع خشونت از جمله شکنجه در زندانها، آزار جوانان، قطع دست و پا و قانون ارتجاعی قصاص و اسیدپاشی فروگذار نمیکند تا لحظه ای بر عمر کوتاهش بیافزاید. خبر اسیدپاشی به پانزده زن در اصفهان، امنیت شهر را مختل و مردم را نگران کرد. این اولین بار نیست که زنان قربانی قانون کثیف و طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر میشوند. خشونت عریان که مردم شریف اصفهان، تهران و سایر شهرها را به عرصه مبارزه با جمهوری اسلامی کشاند.

جالب اینکه در پی این اعتراضات چند تن از مردم معترض به اسیدپاشی دستگیر شدند و شگفتا که دستگیری و پیدا کردن گروه رقص هپی که در پشت بام خانه شان ویدیوی رقص ضبط کردند، در ظرف چند ساعت امکان پذیر است اما دستگیری لباس شخصیها غیرممکن!!

مریم یکی از قربانیان اسید پاشی میگوید: "درد زخمها یک طرف و درد روح و روانم به یک طرف. غروب که میشه هر چه به لحظه ی حادثه ای که برایم رخ داده نزدیک می شوم، دوباره آن اتفاق مقابل چشمم زنده می شود. در آن لحظه من وسط خیابان فریاد می زدم و لباسهایم در تنم پودر شده بود."

مبارزات زنان ایران علیه حکومت از آغاز رژیم اسلامی تاکنون ادامه دارد. رژیمی

که با کوهی از مشکلات اقتصادی - سیاسی و ناتوانی از حل آن، دست به گریبان است و هر نوع اعتراضی، نهادهای امنیتی و اطلاعاتی اش را نگران می کند. کابوس سرنگونی، کل نظام اسلامی را به لرزه می اندازد.

در حالی که قربانیان اسیدپاشی از ازم پاشیدن روح و جانشان فریاد میزنند، فمینیست های لیبرال مدرسه ی فمینیستی ما، هنوز از چماقداران و اوباشان رژیم میخواهند که: "بهتر است مسئولان مواظب سخن هایی باشند که نتیجه ی محتوم اش نامنی و خشونت سازمان یافته در جامعه است".

اینان فراموش میکنند که تحقق کوچکترین و ابتدایی ترین حقوق مدنی و سیاسی در ایران مستلزم نابودی این رژیم است. رژیمی که هفتاد در صد مردم آن زیر خط فقر زندگی میکنند، چرا که اساسا سودآوری سرمایه در گرو نابودی و سرکوب کوچکترین آزادی هاست و کسب حقوق دموکراتیک مدنی و یا سیاسی در این نظام رویایی بیش نیست.

امسال ما در شرایطی به استقبال 25 نوامبر میرویم که زنان مبارز ما همگام و همبسته با مبارزات زنان قهرمان کوبانی و دیگر زنان جهان در یک جبهه در مقابل صاحبان زور و سرمایه با قامتی محکم و ایستاده به مبارزاتشان تا پیروزی نهایی ادامه میدهند و به زنان لیبرال می آموزند که برابری کامل بین زن و مرد تنها در گرو محو نظام سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم است.

سرنگون باد رژیم اسلامی

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

23 نوامبر 2014

رفتار فاشیستی جمهوری اسلامی نسبت به کارگران و زحمتکشان افغان مقیم ایران محکوم است!

دولت جمهوری اسلامی سرمایه زنده-گی و رفت و آمد کارگران مهاجر افغانستانی مقیم ایران را در سیزده استان و بیش از چهل و یک شهر ایران ممنوع کرده است. از زمان بر افتادن امارت اسلامی طالبان در افغانستان، رژیم سرمایه اجرای طرح اخراج مهاجرین افغانستانی را تحت عنوان "بازگشت دادن به وطن" در دستور گذاشته و طرح محدودیت تردد و زنده-گی در سیزده استان و چهل و اندی شهر ادامه این سیاست است. در حالیکه نزدیک به سه میلیون از مردم افغانستان در ایران به سر می برند، فقط ۸۴۰ هزار نفر از این مردم آواره و زحمتکش دارای "کارت اقامت" مؤقت می باشند و این امر دست رژیم اسلامی را در سرکوب، تحمیل فشار و دیپورت و اخراج آنان باز می گذارد. رژیم اسلامی سرمایه در ضمن برای باج-گیری در عرصه سیاست خارجی و تأمین منافع منطقه یی اش در افغانستان از آتوی اخراج میلیونی این مهاجرین طی این سیزده سال و همین اکنون نیز سود جسته است.

تاریخ دوران معاصر مردم افغانستان، تاریخ آواره-گی میلیون-ها تن از کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان افغانستان در سراسر دنیا و به ویژه در کشورهای مجاور است. اکثریت این مهاجرین را کارگران و زحمتکشان افغانستان تشکیل می-دهند که نیروی کار در بازو و کوله باری بردوش، از هیولای جنگ و بربریت فرار کرده و در جستجوی امنیت و کار برای اقامت کوتاه مدت به ایران پناه می

برند تا اگر بخت یاری نمود و ممکن شد به کشور ثالث منتقل شوند. اما این اقامت اکثراً به دو و یا سه نسل می-رسد. دلیل مهاجرت این کارگران و خانواده-های شان، چه از سر فقر باشد و چه از سر اعتراض به وضع جاری و جستن پناه، تقریباً همه آن-ها به هم طبقه-یی های شان در ایران و به بازار کار ارزان، بی-حقوق و نامتشکل می-پیوندند. در این بازار بربریت و برده-گی، زحمتکشان افغانستان برای سخت-ترین و زیان آور-ترین و نامن-ترین کارها نشانی شده اند؛ از قبیل کار در گاو-داری-ها، کوره-های آجرپزی، چاه-کنی و غیره، با شرایط کار سخت و طاقت-فرسا و ساعات کار طولانی. هیچ نوع ایمنی و بیمه درمانی در کار نیست. دستمزدها به مراتب از حد-اقل دستمزد متداول در بازار کار پایین-تر است و چون این کارگران به عنوان "اتباع بیگانه" از حق و حقوقی برخوردار نیستند بناءً حق افتتاح حساب بانکی ندارند، معمولاً پس اندازشان را نزد کارفرما به امانت میگذارند که غالباً باز پس گرفتن آن مشکل و گاه غیرممکن است. چرا که اجازه شکایت به داد-گاه ها را هم ندارند. یعنی که سگ را بسته اند و راهزنان را آزاد گذاشته اند.

کارگر متولد افغانستان در کشوری که نیروی کارش به تاراج برده شده و می شود، سهمش از این همه نعماتی که می آفریند چیزی نیست جز تحقیر و تبعیض و اهانت؛ باید برای اجازه کار، برای اقامت، برای حق تردد و برای ثبت نام کودکش در مدرسه پول بپردازد. نه تنها این بلکه برخورد نژادپرستانه و تبعیض آمیز نسبت به آن-ها تا حد ممنوعیت فروش مایحتاج اولیه و روزانه زنده-گی از قبیل نان، موادغذایی و دارو و همچنین ممنوعیت ورود آنها در پارک-ها و مراکز تفریحی

به دستور دولت، حجم این اجحاف و برخورد ضدانسانی را نشان می-دهد. اکثریت کودکان و نوجوانان افغانستانی از حق تحصیل در مدرسه و دانشگاه محروم هستند و آن تعداد قلیلی هم که به مدرسه راه می یابند مشمول رفتار و تنبیهات قرون وسطایی و برخورد اولترا فاشیستی برخی از معلمان قرار می گیرند که هر انسانی را مشتمز و شرمسار میکند. کارگر افغانستانی از تحصیل فنی و حرفه-یی و کسب مهارت بیشتر محروم است. کارگر و زحمتکش افغانستانی از حق خرید خانه و ماشین و گرفتن گواهینامه و از مسافرت ممنوع است و حالا لیستی از شهرهای ممنوعه هم به این اجحاف و محرومیت اضافه شده است. بدتر از همه انگشت اتهام جرم و جنایت و قاچاق است که از سوی مراجع و رسانه های رژیم به سویشان نشانه رفته و تبلیغ می شود. جالب توجه است که علی-الرغم این همه تبعیض و رفتار فاشیستی نهادها و مراجع حاکمیت اسلامی سرمایه بر این بخش از طبقه کارگر، صدایی از بلند گویای کارگزاران حقوق بشر بلند نمی شود، چرا که حق مالکیت و حق کسب سود اساس حقوق بشر نئولیبرالیسم حاکم برجهان امروز است.

واضح است که تداوم حاکمیت و کسب سود برای سرمایه با ایجاد چند دسته-گی و تشتت میان آحاد طبقه کارگر ساده تر میشود و "ملیت" هم یکی از عوامل ایجاد رقابت و پراکنده-گی است. رژیم جمهوری اسلامی بر زمینه بحران اقتصادی فزاینده اش، فلاکت و گرسنگی، فقر و نرخ بیکاری صعودی را به گردن کارگران افغانستانی می-اندازد، در حالی که به عنوان بزرگترین کارفرما، نسل هاست که از استثمار وحشیانه همین کارگران سودهای هنگفت و کلانی را به جیب زده است.

آدم کشان اسلامی فاجعه ای دیگر آفریدند!

بار دیگر دسته ی آدم کشان اسلامی فاجعه آفریدند. با حمله به دفتر هفته نامه ی شارلی ابدو در پاریس با کشتن دوازده نفر و زخمی کردن تعدادی دیگر جنایتی بزرگ را رقم زدند. این هفته نامه ی طنز چند بار مورد تهدید قرار گرفته بود، اما سردبیر آن اعلام کرد که با وجود تمام تهدیدات به کارمان ادامه می دهیم و ترجیح می دهم ایستاده بمیرم! در اروپا و در دوران قرون وسطا و پس از آن حدود شانزده قرن مبارزه صورت گرفت تا سانسور و اختناق قرون وسطائی در اروپا برچیده شد و آزادی بیان بوجود آمد. بخش قابل توجهی از این مبارزه در فرانسه و توسط طبقه کارگر آن کشور و در جریان چند انقلاب تحقق یافت. حالا مرتجعین اسلامی چه از نوع جمهوری اسلامی و چه از نوع القاعده ای و داعشی که زاده ی قدرت های منطقه ای و یا جهانی هستند، به آزادی ها و دست آوردهای مردم حمله ور شده اند. در خاور میانه توحش فاشیست های اسلامی به حد نهایت رسیده و نظام برده داری برقرار کرده اند. و حالا این جنایات به اروپا کشیده شده است و آزاد اندیشان و روزنامه نگاران را هدف گرفته اند، اما همانطور که گیوتین های قرون وسطائی نتوانست جلوی آزادی بیان را بگیرد، ترور و آدم کشی نیز نه تنها نمی تواند آزادی بیان را متوقف کند بلکه مقاومت و مبارزه برای آزادی بیان را افزایش خواهد داد. ما به نوبه و سهم خود این جنایت را محکوم می کنیم و به خانواده ی قربانیان تسلیت می گوئیم!

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

نهم ژانویه 2015

دنیا دروغ گفتند، تا کنون که هزاران نفر به دست خلافت اسلامی کشته شده و میلیون ها نفر آواره شده اند، منطقه روی آرامش ندیده و بیش از هر زمان باندها و دارو دسته های جنایتکار ساخته و پرداخته امپریالیست ها و یا کشورهای منطقه و جمهوری اسلامی به جنایت، غارت، تجاوز، آواره کردن مردم و دیگر فجایع علیه مردم مشغولند. هر کدام به نوبه خود برای کسب منافع بیشتر در منطقه مردم را قربانی اهداف خود می کنند و از سوی دیگر خود را ناجی و مدافع آنها نشان می دهند.

در جریان این جنگ های ضد مردمی بخشی از مردم که مسلح شده و می خواهند از هستی خود دفاع کنند و زیر یوغ هیچیک از جریانات مرتجع نمی روند، راه مستقلی انتخاب کرده اند. از آن جمله مردم کوبانی که اکنون در محاصره نیروهای شبه فاشیستی خلافت اسلامی قرار دارند، پس از مدت ها نبرد، تعداد زیادی از روستاهای آن منطقه توسط خلافت اسلامی اشغال شده و هم اکنون به دلیل بسته شدن مرزهای ترکیه به روی آنها از حد اقل امکانات غذایی و تدارکاتی و تسلیحاتی محروم شده اند و دیگر نیروهای منطقه نیز که در حال جنگ با خلافت اسلامی هستند، هیچ کمکی به آنها نمی کنند. حلقه محاصره شهر کوبانی تنگتر شده و مدافعان شهر در جنگی نا برابر همچنان تحت فشار قرار دارند و هر لحظه ممکن است با تسخیر شهر همه آنها قتل عام شوند. به هر طریق ممکن باید به آنها کمک کرد تا این فاجعه صورت نگیرد. افشای سیاست ضد مردمی دولت ترکیه و انفعال جریانات ارتجاعی جهانی و منطقه ضروری است و پشتیبانی از مردم کوبانی و دیگر مردم جنگ زده منطقه به هر شکل ممکن حیاتی است.

طبقه کارگر ایران هیچ منفعتی در جدایی و انشقاق از دیگر کارگران و زحمتکشان، چه در خانه و چه در آن سوی مرزها ندارد. کارگران و زحمتکشان افغانستان در ایران، بخش جدایی ناپذیر طبقه کارگر ایران و هم سرشت و هم سرنوشت هم طبقه یی های شان در این کشور هستند. همبسته گی و همگرایی کارگران فارغ از تعلق و هویت های کاذب "ملی" ضامن پیروزی آن ها در تمام عرصه های جدال طبقاتی است بناءً مبارزه برای کسب حقوق برابر انسانی و رفع هر نوع تبعیض و ممنوعیت برای زنان و مردان کارگر افغانستانی در ایران، بخشی از مبارزه کارگران ایران برای نان و آزادی است.

زنده باد اتحاد و همبسته گی کارگران! برقرار باد سوسیالیسم!

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری شورای مرکزی سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان

دوم ژانویه ۲۰۱۵

از کوبانی ها و مردم جنگ زده حمایت کنیم!

مردم منطقه خاور میانه و عراق و سوریه بیش از هر زمان دیگری به دلیل رقابت قدرت ها و جریانات ارتجاعی منطقه مورد تهاجم قرار گرفته اند. از حمله آمریکا به عراق به بهانه ساخت سلاح هسته ای در دوران بوش که باعث کشته شدن هزاران نفر شد و سپس معلوم شد که آنها به همه

جبهه های مبارزه زنان در جهانی بی نظم!

اطلاعیه اتحاد سوسیالیستی کارگری

بمناسبت روز جهانی زن

در سال گذشته جنبش زنان به طور عام و جنبش زنان کارگر بالاخص، فراز و نشیب هایی را از سر گذراند. اما علیرغم فوران های انقلابی، هنوز تحت نفوذ انواع فمینیسم های بورژوازی و دنباله رو ناراضی بورژوا لیبرال ها باقی ماند. بحران اقتصادی سرمایه داری با آن که فروکش نکرده و به درجه ای تعمیق هم یافته اما تا همین جا دیگر معلوم شده که پتانسیل های آلترناتیو انقلابی توسط سرمایه داری جهانی به بیراهه کشانده شده و به سر بر آوردن دستجات ارتجاعی و نیز قدرت های منطقه ای ریز و درشتی انجامیده که درعین اینکه خود محصول تغییر آرایش بلوک بندی های سرمایه داری جهانی اند نشان از آن دارند که قدرت های امپریالیستی دیگر حرف آخر را نمی زنند و نظم دلخواه آنان به سادگی و بدون هزینه های کلان میسر نمی شود. هزینه هایی که دیگر نه در وسع یکی از آنان و یا بلوکی از آنان است و نه تمایل و توافق مشترکی بر سر آن در میان است و بر همین مبنا کنترل و فرمان روایی شان ناممکن شده. این دستجات و بلوکها در هر گوشه ای از جهان به جان همدیگر و مردم افتاده اند. از میانه ی این کشاکشها، آنچه نصیب مردم و زحمتکشان شده سهم بزرگتری از فقر، فلاکت و گرسنگی و جنگ و فجایع است، و زنان تاریخا سهم بزرگی از این مصائب را دریافت می کنند. حضور دائمی

و چشمگیر آنان در جبهه های مبارزه علیه این مظالم در سراسر جهان به همین دلیل است. حضور و مبارزه زنان کوبانی علیه داعش نه فقط دفاع از انسانیت شان بود بلکه آنان با حضورشان در مبارزه نشان دادند که شایسته برخورداری از یک قانون برابری طلبانه با مردان نیز هستند.

اکنون، در ایران و کوبانی تا هند و بنگلادش، از نیجریه که در آن زنان و دختران خردسال در ابعاد وسیعی توسط بوکو حرام دزدیده شده و به اسارت و بردگی جنسی برده می شوند تا میسوری آمریکا که زنان زحمتکش همراه همسران خود مورد انواع تبعیضات نژادی و کشتار و قتل به دست پلیس سفید واقع می شوند،

جبهه ای سراسری شکل گرفته است. زنان هند با موجی از شورش و اعتراضات علیه تجاوز و فرودستی زنان، مبارزه علیه ستم کشی زنان را به سراسر جهان گسترش دادند. در ایران، در حالی که ریحانه جباری به عنوان سمبل دفاع از خود زنان قربانی شد، زنان و سایر مردم اسپدپاشی وحشیانه سپاه نهی از منکر را با تظاهرات و اعتراضات خیابانی پاسخ دادند و رژیم اسلامی را وادار به عقب نشینی کردند. اعتصابات سراسری معلمان که اکثریت آنان را زنان تشکیل می دهند نشان داد که اگر ساختارهایی برای حمایت از مبارزات

حق طلبانه زنان علیه خشونت، برای حقوق مساوی و غیره وجود داشته باشد، زنان کارگر و زحمتکش می توانند هم در اعتصابات کارگری نقش داشته باشند و هم علیه مردسالاری مردان کارگر مبارزه کنند.

طبعاً پراکندگی محیط های کار زنان، نامنی شغلی و کارهای غیر قابل اتکاء و به ویژه کار خانگی در وسیع ترین مقیاس آن، موانع و مشکلات مبارزه ی متشکل زنان کارگر و زحمتکش را نشان می دهد. اما دشواری فائق آمدن بر این موانع و جا انداختن آن، بحث بنیادین جنبش زنان

کارگر است. به درجه ای که طبقه کارگر به میدان بیاید و مکانیسمهای لازم برای مشارکت زنان کارگر و تداوم حضور آنان را در میدان مبارزه به وجود آورد، مکانیسم های چفت شدن جنبش حق طلبانه زنان برای امنیت و علیه خشونت، یا مثلا برای به دست آوردن حق سقط جنین، حق حضانت و غیره را فراهم نماید، ابزارهای اتحاد جنبش زنان با جنبش کارگری را به وجود می آورد. در چنان شرایطی، جنبش زنان اگر بخواهد به برابری حقوقی اش دست یابد، می بایست با حمایت از خواست های بنیادین طبقه کارگر، در این جنبش مشارکت و دخالت نماید.

در حال حاضر جنبش مطالبه افزایش دستمزد، دارای چنین پتانسیلی است و مشارکت و دخالت فعال زنان را می طلبد و تامین این مشارکت و فعالیت، وظیفه ی فوری هر فعال سوسیالیست جنبش زنان و جنبش کارگری است.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
ششم مارس 2015

دنباله "از کوبانی ها و مردم ... از ص ۱۱"

مردم جهان و به طور مشخص مردم خاور میانه بیش از هر زمانی خواهان نان، صلح و آزادی هستند. ما به نوبه ی خود جنگ افروزی های منطقه ای دولت ها و دارودسته های مرتجع و مشخصا خلافت اسلامی را محکوم می کنیم و خواهان حمایت و دفاع از مردم جنگ زده عراق و سوریه و کوبانی ها هستیم.

نان، صلح آزادی

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

دنیاله "داده بحران اقتصادی ... از ص ۲۰"

است. از چند سال پیش بحران اقتصادی که باعث تضادهای منطقه ای و بهم ریختن آرایش منطقه ای و کنار کشیدن آمریکا از عراق و اخیرا از افغانستان شد، باعث سر بر آوردن کشورهای منطقه برای رقابت با هم و تبدیل شدن به قدرت اول منطقه شده است. بحث غنی سازی اورانیوم و سیاستهای اتمی رژیم و تلاش کشورهای پنج باضافه یک برای مهار رژیم اسلامی و تعیین سهمی است که آنها مناسب میدانند ایران در منطقه داشته باشد. اکنون کاهش قیمت نفت حلقه ای است مستقیم برای سرایت بحران اقتصادی جهانی به اقتصاد ایران که قبلا خودش را در چهارچوب تحریم های اقتصادی بر سر سیاست های اتمی نشان می داد. یعنی بحران اقتصادی جهانی با یک حلقه سیاسی بر سر مهار کردن رژیم اسلامی در منطقه، سر ریز شد به ایران. از چند ماه قبل کاهش قیمت نفت در سطح جهان، اقتصاد ایران را وارد یک بحران عمیق کرده است. الان بطور مستقیم از طریق همان تنها رشته ای که اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی وصل است، بحران اقتصادی دارد تاثیرات خودش را در اقتصاد ایران و طبعاً زندگی کارگران و زحمتکشان و مردم ایران می گذارد.

اینها موضوعاتی است که باید روی آن تمرکز کرد: اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران و مذاکرات هسته ای؛ بحران حکومتی و شکاف های عظیم جناح ها و جریانات و باندهای مختلف؛ اوضاع جنبش کارگری؛ اوضاع منطقه خاورمیانه که یکی از پر آشوب ترین مناطق جهان است. در همین زمانی که داریم صحبت می کنیم جریانات ارتجاعی اسلامی یک آدمکشی عظیم در منطقه راه انداخته اند. طبعاً در تاریخ نسل ما چنین آدمکشی هایی بی سابقه است و تنها با کشتارهای جنگ جهانی اول در این منطقه، یعنی کشتارهایی که منجر

به فروپاشی امپراطوری عثمانی شد، قابل مقایسه است.

آنچه که باید رویش تمرکز کرد سه عامل است تا آنجایی که به اوضاع عینی برمی گردد و همچنین یک عامل هم موقعیت جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری است.

عده ای پیش بینی میکردند یا جناحی از رژیم اسلامی و لیبرالها تلاش می کردند چنین جلوه بدهند که انتخاب روحانی میتواند منشا پایان بحران حکومتی باشد که از سال 88 بوجود آمد و شکافی عظیم در سیستم رژیم اسلامی بوجود آورد و این شکاف هر روز دارد شدیدتر میشود. چند وقت پیش دیدیم که نطق مطهری در مجلس به چه مسایلی منجر شد.

بحران حکومتی یکی از مشخصه های اصلی اوضاع سیاسی ایران است در دل بحرانی که شرایط عینی بی سابقه ای را برای عروج جنبش های کارگری و هر جنبش آزادی خواهانه در ایران بوجود آورده. بحران حکومتی یک نقطه مثبت به نفع جنبش کارگری و هر جنبش مردمی علیه رژیم اسلامی است. اما چرا بحران حکومتی مهم است. وقتی بحران حکومتی در کشور یا جامعه ای ایجاد می شود، راه را برای پیشرفت جنبش های انقلابی و تاثیر گذاریشان فراهم می کند. برای این که کل سیستم را از اتخاذ سیاست های واحد و اتحاد باز می دارد و باعث از هم پاشیدگی می شود. اگر به کل کشورهای اروپایی و یا آمریکایی نگاه کنیم در تنها کشوری که این بحران اقتصادی با مبارزات کارگران و تظاهرات و انتخابات به بحران حکومتی منجر شد، یونان بود و هنوز هم به هیچ ثباتی نرسیده است و همین راه را فراهم آورده که نظر سنجی ها می گویند فردا روز یکشنبه که انتخابات است، یک جریان سوسیالیست تقریباً گمنام و خیلی کوچک بزرگترین حزب سیاسی یونان خواهد شد. در آلمان و آمریکا و اسپانیا تظاهرات

داشتیم ولی هیچکدام تبدیل به یک بحران ساختاری حکومتی نشد و حکومت ها توانستند آن را مهار و سرکوب کنند، اگر چه هنوز از نظر اقتصادی نتوانسته اند بهبودهایی را بوجود بیاورند. اکنون بحران حکومتی در رژیم اسلامی وجود دارد و آتش زیر خاکستریست که ممکن است هر موقع از جانب مردم و کارگران ایران شعله ور شود و کل سیستم را دچار لرزش های اساسی و تغییرات اساسی کند. بنابراین وجود بحران حکومتی بسیار بسیار مهم و نقطه مثبتی است برای مردم و کارگران ایران و برای پیشرفت مبارزاتشان.

دو عامل مهم دیگر هم وجود دارد. یکی مذاکرات اتمی است و دومی کاهش قیمت نفت. مدتهاست که مذاکرات اتمی شروع شده و مدام به هم وقت میدهند. 6 ماه، 3 ماه، و آخرین آن 7 ماه است تا تیر ماه آینده. مطابق تمام گزارشات غیر رسمی - نه اخبار رسمی - بلکه چیزهایی که نماینده های مجلس، گاه گذاری از چیزهایی که شنیده اند می گویند، رژیم اسلامی تقریباً تمامی خواسته های کشور های پنج باضافه یک را قبول کرده است بجز چند مورد:

1- رژیم اسلامی هنوز در زمینه موشک های قاره پیما که یکی از قطعنامه های سازمان ملل هم علیه آن است، کوتاه نیامده. و حتی بعضاً اجازه نداده که رسماً وارد دستور مذاکرات بشود. فقط در حاشیه جلسات خیلی درباره آن حرف زده اند. این یکی از نکات مبهم است که عاقبت آن قابل پیش بینی نیست هم برای شورای امنیت سازمان ملل و هم برای کشورهای پنج باضافه یک و هم برای رژیم اسلامی.

2- چگونگی پایان یافتن تحریم ها. غربی ها خواهان یک دوره راست آزمایی 10 ساله هستند که تحریم ها به مرور و در پایان این دوره کاملاً لغو می شوند. رژیم اسلامی خواهان یک دوره سه ساله است و

دنباله "ادامه بحران اقتصادی ... از ص ۱۳"

در مجموع رژیم اسلامی می خواهد تحریم ها به سرعت از بین برود تا بتواند معضلات اقتصادی که از طریق تحریم ها دارد را حل کند. این مهمترین معضل این مذاکرات است.

در کنار این اوضاع، با به قدرت رسیدن جمهوری خواهان در هر دو مجلس قانونگذاری آمریکا، قابل پیش بینی نیست که آیا نتیجه این مذاکرات مثبت خواهد بود یا نه. با اینکه رژیم اسلامی حاضر به تسلیم شده و تقریباً هر آنچه کشورهای پنج باضافه یک خواستند را قبول کرده ولی الان مباحث هر دو مجلس آمریکا بر سر مذاکرات اتمی و اختلافات شان با اوباما، اوضاع را شکننده کرده است. و این شکنندگی در روشن نبودن آینده مذاکرات یک ضربه اساسی زده به اقتصاد ایران و به تصمیم و سیاست دولت روحانی که می خواست به هر قیمتی، امیدی به مردم و کارگران ایران بدهد برای بهبود اقتصاد ایران تا مردم دست به عمل مستقیم برای بهبود اوضاع شان نزنند و منتظر باشند تا اوضاع درست شود.

و اما کاهش قیمت نفت. عده ای می گویند عربستان سعودی باعث کاهش قیمت نفت شده تا به رژیم اسلامی و روسیه ضربه بزند. عده ای میگویند که عربستان سعودی دارد قیمت نفت را پایین می آورد تا به نزدیک 450 میلیارد دلار سرمایه گذاری در استخراج نفت شیل ضربه بزند. اگر قیمت پایین بیاید، برداشت و استخراج نفت از آن طریق به صرفه نیست و بسته میشوند. خود عربستان سعودی رسماً و علناً ادعا دارد که برایش بازار مهمتر از قیمت نفت است. عربستان سعودی تحت هیچ شرایطی حاضر نیست تولید نفت را کاهش دهد تا مبادا سهم خود از بازار و مشتری هایش را از دست بدهد. نتیجه آن برای رژیم اسلامی این است که اول بودجه را با قیمت 74 دلار در بشکه دادند به

مجلس و بعداً آنرا تا 50 دلار کاهش دادند و اکنون بحث بر سر 45 دلار است و روشن نیست که مجلس چه رقمی را در بودجه، به عنوان درآمد فروش نفت می گذارد برای سال 94. چرا این مهم است؟ به دو دلیل:

1- تاریخاً در ایران، بخش مهمی از بودجه در چهارچوب فعالیت های عمرانی دسته بندی و خرج می شده است. دولت به عنوان یک مشتری بزرگ وارد بازار می شده و برای مثلاً جاده سازی، سد سازی، راه آهن، بیمارستان ها و عمران عمومی کشور، همیشه دولت مدرن در تاریخ ایران از این طریق به حرکت اقتصادی سمت و سو می داده و جهت گیری های اقتصادی را تعیین می کرده و میزان بزرگی از رشد اقتصادی را با سفارشات که خودش به بازار می داده، تعیین می کرده است. با کسر بودجه ای که با کاهش قیمت نفت بوجود میاید، که حتی با قیمت نفت بشکه ای 74 دلار هم کسری بودجه بزرگ بود، تقریباً اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس و کل سیستم تلاش می کنند از بودجه عمرانی بزنند و این چیزی بجز کاهش رشد اقتصادی دروغینی که روحانی می گفت، نیست. روحانی آخرین بار گفت که 4 درصد رشد داشتند. بانک جهانی صدایش درآمد که رژیم اسلامی در عرض این مدت چگونه 8 درصد رشد داشته، یعنی از منهای چهار به باضافه چهار رسیده، بدون اینکه بیکاری کم شده باشد و بدون اینکه مردم ایران حس کنند رشد اقتصادی داشته اند. بدون اینکه کسی متوجه بشود. تازه نان هم گران شد و قیمت خیلی از اقلام که مردم روزمره استفاده می کنند، گران شد. و این الان بزرگترین ضربه به سیستم قول های دولت که کسی کاری نکند و دست به عمل اعتراضی نزنند تا اقتصاد درست شود، بود. از این نظر ابزار تبلیغاتی و فریب در انتظار نگه داشتن مردم و کارگران از دست دولت

دارد می افتد.

2- یکی از راه های دیگری که برای جبران کسری بودجه صحبت می کنند، کم کردن از تعداد کسانی است که یارانه می گیرند. وقتی که روحانی روی کار آمد فکر می کرد که خیلی پایگاه توده ای در میان مردم پیدا کرده و از مردم خواست داوطلبانه از گرفتن یارانه خودداری کنند که شکست بزرگی برای روحانی و سیستم بود. طوری که سروته اش را سریع هم آوردند. تعداد خیلی کمی داوطلبانه خواهان نگرفتن یارانه ها شدند و بحث بر سر این است که 20 میلیون را حذف کنند ولی چطوری، معلوم نیست.

بحث دیگر افزایش مالیات هاست. سیستم دولتی ایران سیستم مالیاتی اش تا آنجایی که به کارگران و زحمتکشان و مزد بگیران برمی گردد سفت و سخت است ولی سیستم مالیاتی در مورد دیگران تقریباً صفر. دولت هیچ امکاناتی برای آن ندارد. دوره شاه هم همینطور بود. سیستم مالیاتی ایران درست شده برای اینکه کارگران و حقوق بگیران قبل از اینکه دستمزدشان را بگیرند مالیاتشان را از شان می گیرند. هیچ کارگر و حقوق بگیر این اختیار را هیچ وقت پیدا نمی کند که مالیات ندهد. برگه حقوق را که می دهند، مالیاتش را قبلاً برداشته اند. فقط کسانی که مالکیت دارند و باصلاح شغل آزاد دارند و غیر کارگر و مزد بگیر هستند، این سیستم برایشان تعبیه شده تا بتوانند از زیر بار مالیات فرار کنند و آنطور که فکر می کنند و به نفع شان هست مالیات بدهند و یا اصلاً ندهند. در این سیستم، تلاش برای اضافه کردن 40 یا 50 درصد درآمد مالیاتی، رژیم اسلامی را درگیر با کسانی می کند که همیشه پشتیبان شان بوده و این به شدت برای شان سخت است، مثل سپاه، آستان قدس رضوی و نهاد های زیر نظر خامنه ای و دیگر نهادهای مذهبی. از این نظر، با سیستم مالیاتی رژیم

پیشنهاد یک عدد معین برای اتحاد حول آن. هیچ کدام از ارگانها و تشکیلات های کارگری جلو صحنه نیامده اند تا رقمی را اعلام کنند و مخالفان شان را قانع کنند و ابهام داران را تشویق کنند به اتحاد حول آن و یک جریان بزرگ و واحد راه بیانازند. سال پیش 2 میلیون تومان طرح شد و الان خود شورای اسلامی و جانیان اش از چیزی بالای سه میلیون صحبت می کنند. خط فقر را 3 میلیون می دانند. برای حرکت جنبش کارگری، چه برای اعتراضاتی که الان وجود دارد در خودروسازی ها و معلمان و چه سال آینده، داشتن یک رقم که از طرف فعالین جنبش کارگری عرضه شده باشد کلیدی است و ما باید تلاش کنیم و فعالین جنبش کارگری ایران را تشویق کنیم که هر طور شده یک چنین کاری را انجام بدهند و یک سد بزرگ در مقابل مبارزه کارگری برای اضافه دستمزد را بردارند. باید در سوق دادن فعالین جنبش کارگری ایران به این سمت تلاش کنیم.

اما در این شرایط عینی چه موقعیتی کارگران پیشرو دارند و جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری ایران دارد. جنبش کارگری ایران دارای دو جناح بزرگ است: گرایش چپ و گرایش راست. از طرف سیستم سرمایه داری به جنبش کارگری ایران یا هر کشور دیگری تقریباً فشاری واحد وارد می شود، اما برای مقابله با این فشارهای سیستم علیه کارگران، پاسخی یکسان وجود ندارد. در عین اینکه تقریباً فشار یکسان است. دسته بندی پاسخ های متفاوتی که از درون جنبش کارگری در اعتراض به وضع موجود داده می شود، پایه سازنده گرایشات

قبلا می گفتند که یارانه به مواد سوختی را قطع می کنند تا قیمت مواد سوختی در ایران به قیمت بازارهای منطقه نزدیک شود. اکنون با کاهش قیمت نفت، بهای بنزین در خیلی از کشورها پائین آمده بجز ایران و معنایش نزدیک شدن قیمتها به هم است منتها نه از زاویه ای که برای رژیم درآمد آن چنانی کسب کند.

و این به ما می گوید که سال آینده می رود که کارگران و زحمتکشان اوضاع اقتصادی بدتری داشته باشند و زمینه آماده باشد برای عروج جنبشهای کارگری و زحمتکشان علیه گرانی و برای دستمزد بهتر و غیره. در همین دو سه هفته اخیر شاهد بودیم برای اولین بار کارگران اتومبیل سازی ها به حرکت درآمدند برای دستمزد بهتر و اعتراضات وسیع و سراسری معلمان در چندین استان و شهر را شاهد بودیم برای اضافه دستمزد. آنچه که میتواند یک وحدت بزرگ در میان مردم ایران که اکثراً کارگر و زحمتکش هستند، بوجود بیاورد مبارزه برای اضافه دستمزد در دل شرایطی است که توده های مردم ایران ناگزیرند برای بهبود اوضاع مبارزه کنند. بنابراین یکی از کارهای ما بعد از اجلاس شورای مرکزی، عملیاتی کردن نتایج پراتیکی از اوضاع فعلی سیاسی و اقتصادی سال آینده است که ایران دارد به سمتش می رود و کارهایی که باید برایش انجام بدهیم.

یکی از نکات مهم، وحدت در جنبش کارگری بر سر مبارزه برای اضافه دستمزد است. تا آنجایی که به فعالین جنبش کارگری در ایران برمی گردد، بار بزرگی روی دوش آنهاست و الان در بهمن ماه هستیم و هنوز حرکتی علنی دیده نشده از طرف فعالین کارگری در ایران برای

اسلامی هم افزایش درآمد مالیاتی ساده نیست و هم تشخیص درآمدها برای حذف از لیست یارانه بگیرها که تبعات سیاسی و اجتماعی بزرگی برای رژیم دارد. بنابراین به دلیل وجود همین سیستم مالیاتی، رژیم اسلامی نمی تواند تشخیص بدهد چطوری 20 میلیون از یارانه بگیران را حذف کند و نه می تواند به تعداد کسانی که مالیات می دهند، آنطور که می خواهد اضافه کند. در رژیم اسلامی فقط کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران همیشه مالیات شان را از قبل داده اند و بیشترین اجحاف در استفاده از خدمات اجتماعی هم به خود کسانی شده که همیشه مالیات شان را داده اند و کسانی که از امکانات اقتصادی و اجتماعی کشور بیشتر استفاده کرده اند، همیشه از زیر بار مالیات فرار کرده اند.

این ها، عرصه هایی است که در خود دولت و مجلس دارند تلاش می کنند که یک جوری این کسر بودجه را جبران کنند. تا حالا صحبتی از این نکرده اند که از بودجه سپاه که در همین بودجه سال 94 افزایش هم یافته کم کنند. مصباح یزدی و تمام ارگان های ارتجاعی و جنایتکاری که وجود دارند و جزو مفت خورها و انگل های اجتماعی هستند، به بودجه اشان اضافه شده است. هیچ بحثی بر سر کم کردن از کمک به بشار اسد نیست یا کم کردن کمک به مزدوران رژیم در عراق یا حزب الله لبنان و یا حذف بودجه ی سیاست های اتمی. برای جبران کسر بودجه تنها در مورد این سه موضوع، بحث است و این چیزی به جز تعمیق بحران اقتصادی و فشار بیشتر به کارگران و زحمتکشان و چپاول حتی همان چیزی که الان دارند نیست. یک بحث حاشیه ای هم افزایش قیمت مواد سوختی و از جمله بنزین است.

بقیه در صفحه ۱۶

سردبیر

حوری صهبا

شورای نویسندگان

محمد حسین مهرزاد، رضا مقدم

bepeesh@gmail.com

به پیش!

دنیاله "ادامه بحران اقتصادی ... از ص ۱۵"

در جنبش کارگری است. ما از این طریق دو گرایش داریم که همیشه با هم در گیر بودند و اختلاف و معضل داشتند بر سر راه حل های برون رفت از اوضاع. گرایش راست راه حل هایی داشته برای برون رفت از اوضاع که گرایش چپ قبول نداشته و کار ساز نمی دانسته و سازشکارانه می دانسته و غیره. و گرایش چپ هم راه حل های خودش را داشته. تا آنجایی که به اوضاع اقتصادی فعلی برمی گردد، گرایش راست زمینه عینی رشدش کم است. برای اینکه گرایش راست همیشه باید حدی از مطالبات را مطرح کند و از طرف سرمایه دارها و دولت با آن مطالبات موافقت بشود و این گرفتن بخشی از خواسته های جنبش کارگری، پایه مادی بشود برای توده های کارگر که جذب راه حل های گرایش راست بشوند. در شرایطی که الان صحبت می کنیم از طرف سیستم سرمایه داری و رژیم اسلامی، هیچ نیرویی که حاضر باشد با حدی از مطالبات گرایش راست توافق کند که آنها از این طریق بتوانند توده های کارگر را حول امکان پذیر بودن و قابل تحقق بودن مطالبات شان بسیج کنند، وجود ندارد. در عین اینکه گرایش چپ از آنجا که هیچ مرزی برای تاختن علیه سرمایه داری به رسمیت نمی شناسد، محدودیتی برای خودش قائل نیست. هیچ وقت خواسته توده های کارگر بنظرش زیاد نیست یا خواسته اضافه دستمزد 500 درصد یا 600 درصد زیاد نیست و هیچ وقت چنین موضعی نداشته. بنابراین در اوضاع فعلی هر چقدر فاصله بین آنچه که الان کارگران دارند با آنچه که می خواهند بیشتر بشود، فقط شرایط را برای سوسیالیستها و جناح چپ فراهم می کند که هیچ دغدغه حفظ سیستم و بارآوری سرمایه و غیره را ندارند. به جز توده کارگران و زندگی شان و معاش خود و خانواده و آینده تحصیل و

بهداشت بچه های شان به چیز دیگر فکر نمی کنند. این ها همه دارد می گوید که زمینه عروج جناح چپ و تاثیر گذاری اش بر توده های میلیونی کارگر فراهم است. این شرایط عمومی و تحلیل موقعیتی است که ما الان داریم.

منتها جریانات چپ پیشروی های بزرگی در یک سال گذشته کردند:

1- اسانلو یکی از بزرگترین رهبران گرایش راست، به راهی رفت که ضربه بزرگی به گرایش راست زد طوری که دیگر نمی توانند سر بلند کنند و او را به عنوان رهبر فعال خود اعلام کنند. در حال حاضر، گرایش راست جنبش کارگری ایران رهبر و فعال و نظریه پرداز سرشناسی ندارد که حتی مورد اعتنای سیاست ایران، گرایش چپ و یا توده های کارگر باشد. بخشا خود گرایش راست یک موقعی توان نفوذ داشت مثل نفوذ اسانلو در شرکت واحد. بنابراین در یک سال گذشته، خروج اسانلو از ایران و پیوستنش به جهانشاهی و پس از آن به سلطنت طلبها و جمهوری خواهان عرفی - که استراتژی آنها برای موفقیت در گرو به قدرت رسیدن اصلاح طلبان است- گرایش راست موقعیت و فعالینش را در جنبش کارگری از دست داده است هم به دلیل کارهایی که خودشان کردند که قدرت دفاع ازش ندارند و هم به خاطر مقابله بسیار گسترده و قاطع گرایش چپ و سوسیالیست علیه جریاناتی که می خواستند جنبش کارگری و منافع اش را بفروشد. بحث های راجع به اسانلو را خیلی از رفقا دنبال کرده اند. اما وقتی اسانلو از سلطنت طلب ها پول گرفت، احزاب و سازمانهای چپ هم وسیعا وارد ماجرا شدند. خیلی ها به نفع اسانلو موضع گرفتند، از جمله حکمتیست ها و به ویژه بخش خانوادگی آنها تمام قد از اسانلو حمایت کردند. حزب کمونیست کارگری هم که دریافت کمک مالی از دولت های غیر اسلامی را مجاز می دانند، انتقادی به پول

گرفتن اسانلو از سلطنت طلبان نمی توانستند داشته باشند. بعلاوه، خیلی از فعالان ریز و درشتی که می شناسیم در این ماجرا شکست خوردند و یک فضای خالی از ضربه ای که به گرایش راست خورد بوجود آمد ولی گرایش چپ هنوز نتوانسته آن فضا را اشغال کند. مناطق بزرگی در جنبش کارگری از دست گرایش راست گرفته شده. اما چپ ها نتوانسته اند آنرا اشغال و مال خود کنند و این یکی از مسائل ماست برای بعد از کنفرانس، در سال آینده، برای پیدا کردن راه حل هایی که فعالین جنبش کارگری و جناح چپ و سوسیالیستی در ایران را به آن ترغیب کنیم.

2- سولیداریتی سنتر که همه آگاه اند که جناح چپ چطور صف بندی بزرگی علیه آن در جنبش کارگری ایجاد کرد و همه طرفداران سولیداریتی سنتر یکی یکی شکست خوردند و بعضی پیوستند به صف مقابل. چند وقت پیش که بحث کانون مدافعان و ماجرای ایجاد تشکل سراسری بوجود آمد، بخشی از آن مباحث عجین شد با سولیداریتی سنتر و بالاخره برای جنبش کارگری روشن شد که استقلال مالی جنبش کارگری بشدت مهم است. این بحث ثمر داد. تمام تلاش هایی که جنبش کارگری و جناح چپ کرده بودند، پیروز شد. گرایش راست که نه استقلال سیاسی جنبش کارگری را قبول داشتند همانطور که اسانلو فعلا رفته با جمهوری خواهان عرفی، نه طبعا استقلال مالی را قبول داشتند، به حاشیه رانده شدند و پیروزی جناح چپ تثبیت شد به عنوان پیروزی کل جنبش کارگری. برای اینکه یکی از ارکان مهم پیروزی جنبش کارگری علیه سرمایه داری، استقلال سیاسی اش است که بزرگان ما از صدها و دهها سال پیش روی آن تاکید داشتند و شرط پیروزی طبقه کارگر بوده و این اتفاق افتاد و این موقعیتی است که گرایش چپ همین الان

روبرو نخواهیم بود که ماجرای اتمی ایران حل بشود و هنوز مسائل منطقه ای باقی بماند. اینها یک بسته بندی است و همه با هم قرار است حل بشود. قدرتهای منطقه ای مثل قطر، عربستان سعودی و ترکیه پاهای اصلی رقابت با ایران هستند و علیه ایجاد یک کمربند شیعی در منطقه دست بردار هم نیستند و آمریکا باید هوای مدافعینش را هم داشته باشد.

2- درباره تبدیل شدن ما به یک تشکیلات سیاسی بزرگ: اتحاد سوسیالیستی کارگری هیچ وقت چنین دیدی نداشته و چنین هدفی جلوی خودش نگذاشته، اگر چه قوی شدن هر تشکیلاتی برای فعالیت هایی که در دستور دارد مهم و اساسی است. ما همیشه خودمان را بخشی از جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری دانستیم و همیشه فکر کردیم هر وقت آن جناح تقویت بشود ما هم تقویت می شویم. اگر جناح چپ جنبش کارگری تقویت بشود و ما نشویم یک اشکالی در رابطه ما با آنها وجود دارد، اشکالی در ما وجود دارد. ما به این واقفیم و اگر چنین اتفاقی بیافتد اشکالی در فعالیت های ما وجود دارد. بنابراین ما نمی توانیم به یک تشکیلات بزرگ تبدیل شویم به عنوان یک سازمان و مثلا اوضاع جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری مناسب نباشد. ما به عنوان یک سازمان خودمان را بخشی از گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری می دانیم و اتحاد سوسیالیستی عمر مفید سیاسی اش پایان پیدا می یابد هر قدر که جنبش کارگری ایران به حزبی که می خواهد درست کند، نزدیک بشود. این اتفاق امیدواریم هرچه زودتر بیافتد. ما داریم تلاش می کنیم این اتفاق بیافتد و با این تلاش، در عین حال داریم به عمر مفید سیاسی خودمان به عنوان یک سازمان پایان می دهیم! موقعی که جنبش کارگری ایران و جناح چپ آن در آستانه تشکیل

درست که بحث تحریم ها مطرح هست اما اکنون بطور مشخص آمریکا راسا رهبری مذاکرات اتمی را بعهدہ گرفته و هماهنگ کننده اروپا که وسط می نشست، نیست و ظریف مستقیما با وزیر امور خارجه آمریکا مذاکره می کند. مقامات اروپایی هم خودشان عملا رهبری را بدست آمریکا دادند تا این ماجرا به یک سرانجامی برسد. بنابراین تحریم ها موقعی مطابق نظر رژیم اسلامی لغو می شود که رژیم آن حد و حدودی که در منطقه برایش قائل اند را بپذیرد. که پذیرفتنش هم الان دست فقط دولت آمریکا نیست. این انتخاباتی که هر دو مجلس قانون گذاری آمریکا را به جمهوری خواهان داد و اگر چه باعث تضعیف جریان "تی پارتی" شده و جناح های محافظه کار و لیبرال جمهوری خواه را قوی کرده است اما موقعیت دولت آمریکا را ضعیف کرده، تضعیف اوباما یعنی تقویت موضع اسرائیل و عربستان سعودی. و اینها شرایط ایران برای تسلیم را سخت تر می کند در عین اینکه به رژیم اسلامی احتیاج دارند برای زدن داعش در منطقه. بنابراین کشمکش های منطقه ای و حد و حدود قدرت رژیم در منطقه، قرار است در دل خود همین توافقی که انجام می شود، حل شود. حتما شنیدید که ظریف و وزیر امور خارجه آمریکا بحث برسر جزئیات را کنار گذاشتند و علنا می گویند که دارند راجع به یک توافق سیاسی عمومی حرف می زنند تا بعد در چهارچوب بدست آوردن آن توافق، تازه وارد جزئیات شوند. رژیم اسلامی پذیرفته تاسیسات فردو را تعطیل کند، اورانیوم غنی شده 20 درصد را به مواد دیگری تغییر دهد و بالای 5 درصد اورانیوم غنی نکند. چند وقت پیش صالحی گفت که زیر توافق 5 درصد زده اند و صحبت از 3.5 درصد می کنند. پذیرفته اند تاسیسات اراک را تغییر کاربری بدهند و پیشرفت آنرا متوقف کنند. بنابراین ما با این شرایط

بوجود آورده. هنوز بحث های چگونگی شکل های کارگری به پایان نرسیده، یک پیروزی بزرگ برای جناح چپ بوجود آورد. جریاناتی که می خواهند از بالا برای جنبش کارگری و با بند و بست با شورای اسلامی و انجمن های صنفی، تشکیلات درست کنند به حاشیه رانده شدند و طرح شان شکست خورد و جریاناتی که معتقدند باید اتکا کرد به توده کارگر و در دل مبارزه کارگر تشکیلات اش را درست کرد و همانجا یادش داد که چطوری از خودش و تشکیلات اش دفاع کند و امکان پیشروی را بوجود بیاورد، پیروز شد. اگر چه این طرف و آن طرف، عده ای از خطوط دیگر نکاتی را مطرح می کنند، ولی این ماجرا تثبیت شد. اتکا به توده کارگر و بسیج توده کارگر، خط پر رنگ و همیشگی جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بوده که به جز اتکا به توده کارگر هیچ چیز دیگری نخواست و نتوانسته مطابق آرمان و آمالی که داشته به هیچ نیروی دیگری بجز طبقه خودش متکی باشد. این شرایط دارد به ما می گوید که با توجه به حرکت هایی که همین الان از طرف کارگران اتوموبیل سازی ها و معلمان و شرایط مبارزه برای اضافه دستمزد فراهم است، گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری امکانات زیادی دارد برای تاثیر گذاری بر جنبشی که در شرایط عینی مواجه با اعتراضات بزرگ باشد، برای رهایی کل مردم ایران و بهبود اوضاع زندگی کارگران و خانواده چند ده میلیونی اش.

بخش پاسخ به سئوالات و مسائل مطرح شده:

1- اختلافات منطقه ای: مذاکرات اتمی بر سر موقعیت ایران در منطقه است. این

دنباله "ادامه بحران اقتصادی ... از ص ۱۷"

حزب قرار بگیرند، ما به موفقیت خودمان رسیده ایم. اتحاد سوسیالیستی تابع تصمیم آن حزب و تشکیلات اش نسبت به اتحاد سوسیالیستی است. اگر چه فعالیت اتحاد سوسیالیستی و فعالینش، بخشی از خود پرورسه تشکیل آن حزب هستند. ما فکر نمی کنیم که بزرگ شدن اتحاد سوسیالیستی به مرور ما را تبدیل به حزب می کند. اما تقویت اتحاد سوسیالیستی باعث داشتن نشریه قوی و تاثیر گذار و تلویزیون خوب با برنامه های مناسب و تاثیر گذار می شود و از این زاویه کمک می کند به فعالیت ما به عنوان بخشی از جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری و از این طریق به ایجاد حزب کمک می کند.

3- مشخصات حزبی که ایجاد میشود: این حزب نمی تواند حزبی باشد در حال سرود خواندن در جاده پیروزی قریب الوقوع اما طبقه ای که به آن متکی است یعنی طبقه کارگر با اوضاع درب و داغون. وضعیت این دو باید با هم یک خوانایی داشته باشد، باید از جنس هم باشند و دو پدیده جدا از هم نباشند. باید حزبی درست شود از جنس جنبش کارگری و از همان ابتدا دخیل در سرنوشت کارگران، دخیل در سرنوشت مبارزه روزشان برای نان و دستمزد و دخیل در سرنوشت مبارزه آتی اشان برای رهایی. باید حزبی باشد دخیل در جنبش کارگری و توسط فعالین خود جنبش کارگری و از طریق بسیج و اتحادشان حول یک استراتژی معین طبقاتی ایجاد شود. الان ما تلاش می کنیم

برای جنبش اضافه دستمزد، برای متقاعد کردن فعالین جنبش کارگری و تشویقشان برای اتحاد در این مبارزه. به نتیجه رسیدن این تلاش میتواند ما را و جنبش کارگری را از این اوضاع فعلی بیرون بیاورد. تلاش برای ایجاد اتحاد و انسجام حول یک استراتژی سیاسی معین طبقاتی برای رهایی طبقه کارگر باعث ایجاد یک

جریانی در جنبش کارگری می شود با کارکرد فعالیت حزبی بدون اینکه هنوز نام حزب داشته باشد. تدارک اینکه چطوری نام حزب هم روی خودش بگذارد دیگر کار خیلی دشواری نیست تا بر عکس درست کردن حزبی که این مشخصات را ندارد و تازه پس از تشکیل می خواهد سراغ کارگران برود. بنابراین همه تلاش های ما برای اتحاد در جنبش کارگری در خدمت مستقیم راهی است برای حزبی که از ابتدا دخیل باشد در جنبش کارگری. نقطه ضعف هایی در فعالیت ما در این مسیر که توسط رفقا مطرح شد، کاملاً درست است و باید آنها را رفع کرد.

4- درباره گرایشات جنبش کارگری: نفوذ و قدرت گرایش راست تابع شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک کشور هست و زمینه های مادی است که آنها را بوجود می آورد. نه جناح چپ و سوسیالیست دست ساز است و نه گرایش راست. مسئله این است که کدام گرایش در جنبش کارگری دست بالا پیدا می کند. این دو گرایش در جنبش کارگری از بین رفتنی نیستند. در جدالهای سیاسی آینده، ممکن است فعالین گرایش راست از احزاب سیاسی که این گرایش را نمایندگی می کنند جدا شوند و به گرایش چپ بپیوندند. در تحولات و تلاقی های سیاسی مهم، همین اتفاق ممکن است برای فعالین گرایش چپ هم روی دهد، یعنی جا به جایی هایی صورت بگیرد. به عنوان نمونه، هر سه شاخه حزب کمونیست کارگری پول گرفتن از دولتهای غیر اسلامی را مجاز می دانند. قرار پلنوم 10 کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری در 1999 تصویب کرده که پول گرفتن از دولتهای غیر اسلامی مجاز است. به دلیل همین قرار، فعالین کارگری متمایل به این ها برای مخالفت با سولیداریتی سنتر و دفاع قاطع از استقلال مالی جنبش کارگری با معضلی جدی روبرو هستند و قاطعانه نمی

توانند بگویند مخالف پول گرفتن فعالین کارگری از سولیداریتی سنتر هستند. شاخه هایی از آنها در عراق، همانطور که می دانید دارند با سولیداریتی سنتر همکاری می کنند و در کنفرانس های آنها شرکت می کنند. آمریکا حکومت صدام را با یک حمله نظامی انداخته و همه مراکز وابسته به آن مثل سولیداریتی سنتر در عراق فعال اند. منتها در ایران جناح چپ و سوسیالیست جلو افتاد و به یک مخالفت بنیادی در جنبش کارگری علیه سولیداریتی سنتر شکل داد. فعالینی که به کمونیست کارگریها گوشه چشمی دارند، الان در این تقابل طبقاتی آچمز شده اند و نمی توانند مبارز جبهه ی دفاع از خود اتکایی مالی جنبش کارگری باشند. استقلال سیاسی طبقه کارگر یک امر خدشه ناپذیر در سوسیالیسم است و از ارکان مهم پیروزی طبقه کارگر است. هیچ سوسیالیستی نمی تواند مخالف استقلال سیاسی جنبش کارگری از همه احزاب دارا و صاحب صنایع و احزاب طبقات دیگر باشد و این استقلال سیاسی نمی تواند معنا داشته باشد مگر اینکه متکی باشد به یک استقلال مالی و از این نظر متکی باشد به طبقه خودش هم در داخل و هم طبقه کارگر در کشورهای دیگر. بالاخره با فشار جنبش کارگری از پائین، عناصر متمایل به اینها ناچار می شوند بین منفعت حزب و منفعت طبقه اشان یکی را انتخاب کنند. تاریخ طبقه کارگر نشان می دهد که فعالین جنبش کارگری بر سر این دوراهی قرار می گیرند که منفعت طبقه اشان را حفظ کنند یا منفعت حزب شان را. آن فعالین جنبش کارگری که عضو سازمانها و احزاب هستند بطور دائم در تماس با طبقه اشان اند در معرض این قضاوت هستند که منفعت طبقه اشان را حفظ می کنند یا منفعت حزبشان را. اگر جناح چپ و سوسیالیست در محل قدرتمند باشند در اینکه آنها منفعت طبقه اشان را انتخاب کنند، نقش مهمی می توانند داشته

سرایت کند به بخش هایی نظیر کارگاه ها که متشکل شدن آنها بسیار دشوار است. کارگران کارگاه ها هیچ وقت چیزی را در مبارزه نگرفتند که بعد شامل بخش ها و مراکز صنعتی هم بشود و درست بر عکس بوده است. مثلا کارگران بخش چاپ همواره بخش پیشرو جنبش کارگری بوده اند در تهران. اما بعد از صنعتی شدن ایران، اتکای آن ها به چاپخانه های افسست و 25 شهریور که چند هزار کارگر داشتند، بود یا کارگران اطلاعات و کیهان. جنبش کارگری نباید سیاست و استراتژی خود را بر روی بخش های فعلا محافظه کار جنبش کارگری بنا کند. البته مهم این است که این ها مدافع سیاست های محافظه کارانه نیستند بلکه به دلیل موقعیت نا امن اقتصادی که دارند و از دست دادن شغل برای شان فاجعه بزرگ تری است محافظه کاری می کنند. جنبش کارگری باید اتکا کند بر بخش های پیشرو جنبش کارگری و بخش هایی که موجودیت رشته شان در خطر نیست مثل گاز و نفت و پتروشیمی و صنایع فلز و اتومبیل سازی ها و غیره. باید سیاست های خود را بر توان و قدرت این بخش ها بنا کرد. روی بخش های جنبش کارگری که موقعیت اقتصادی شان در خطر نیست. این ها وقتی جلو بیافتند و مبارزه کنند، محور تحرک در جنبش کارگری می شوند و پیروزی آنها باعث می شود بخش های غیر متشکل جنبش کارگری هم چیزی عایدشان بشود.

24 ژانویه 2015

اما اضافه دستمزد خواست همگانی و متحد کننده جنبش کارگری است. حتی مقامات رژیم اسلامی هم دارند راجع به اضافه دستمزد صحبت می کنند. اینها سه ماه در سال اضافه دستمزد را مطرح می کنند. ما باید تلاش کنیم تا در پایان سال، هر چند پارسال موفق نبودیم، مسئله اضافه دستمزد کم رنگ نشود و بعنوان مشغله دائمی در ذهن توده کارگر بماند و برایش مبارزه کند.

اما درباره دو خواست مطرح بیکاری حقوقهای معوقه. گفته می شود بخشی از کارگران با اینکه حقوق های شان عقب افتاده است سر کار می روند و اضافه دستمزد هم نمی خواهند و قانع هستند که همان حقوق ایام کاری را که کرده اند دریافت کنند. این دو موضوع نشانگر محافظه کاری در جنبش کارگری است. جنبش کارگری ایران کمتر فرصت داشته تشکل های خودش را داشته باشد. سازمان های کارگری که در جلسه ای گفتگو کنند و خواست های شان را تعیین کنند و کارفرما را دعوت کنند برای مذاکره درباره آنها و کارفرما اگر قبول نکرد وارد اعتصاب شوند. ما این مکانیسم مبارزه را نداشته ایم. در دوره جدید جنبش کارگری، کارگران شرکت واحد در سال 1384 این کار را کردند، یعنی خواسته شان را علنی مطرح کردند و روز اعتصاب را اعلام کردند. این یکی از نقاط درخشان مبارزات کارگری دهه هشتاد بود. جنبش کارگری ایران ساختار و مکانیسم خودش را دارد برای پیشبرد خواسته هایش. تاریخ جنبش کارگری ایران تاریخ جلو افتادن بخش های پیشرو جنبش کارگری است برای گرفتن یک سری خواسته ها تا بعد آن خواسته ها

باشند. بنابراین جابه جایی و کنده شدن از احزاب و گرایشات در جنبش کارگری امری عمومی و معمول است هنگامی که تقابل منفعت یک حزب و یک گرایش با منفعت جنبش کارگری آشکار شود و فعالین کارگری را بر سر دوراهی قرار دهد.

5- بحث اضافه دستمزد: مبارزه برای افزایش دستمزد این زمینه را دارد که یک حرکت در جنبش کارگری بوجود بیاورد و رهبران که در محیط کار قدرت پیدا می کنند و کارگران را بسیج می کنند، مجاب و تشویق می کنند برای حرکتی یا منع می کنند از رفتن به سمت دیگری، این رهبران را به جلو صحنه بیاورد و بسازد. حزب جنبش کارگری بر این شالوده رهبری کارگری ساخته می شود. نمی توان فعالین جنبش کارگری را در یک سالنی جمع کرد و حزب درست کرد قبل از اینکه این آزمایشی که گفتیم در دل یک مبارزه بوجود آمده باشد. در انقلاب 57 بعد از مدتی جنبش شورایی در کارخانه ها راه افتاد که تحت تاثیر هیچ حزبی نبود و این حاصل سوخت و ساز درونی چندین ده ساله بین فعالین جنبش کارگری بود که آموزش دیده بودند از نسل قبلی. جنبش ما از سال 1383 تکان هایی خورد و نزدیک به ده سال پیشرفت زیادی کرد و فعالین و رهبران کارگری بسیاری را به جلو صحنه راند ولی کافی نیست. ما نیاز به جنبش های توده ای کارگری بیشتری داریم تا فعالین کارگری را به صحنه بیاورد تا بتوانند حزب درست کنند.

بحث اضافه دستمزد بحث حقوق های معوقه و بیکاری هم مطرح است. طبقه کارگر ایران خواسته های زیادی دارد و

زنده باد انقلاب کارگری!

ادامه بحران اقتصادی و ادامه فرصت‌های بزرگ

سخنرانی رضا مقدم در جلسه شورای
مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری

با خوشامد به رفقا

بحران اقتصادی در تحلیل سوسیالیستها برای تشخیص اینکه شرایط عینی چقدر آماده است تا مبارزات کارگران در جامعه تغییرات اساسی بوجود آورد نقش مهمی دارد. بنابراین برای ما مهم است که همیشه اوضاع اقتصادی جامعه ای که در آن زندگی می کنیم و اوضاع اقتصادی جهان را دنبال کنیم تا ببینیم اوضاع عینی چقدر به پیشروی های ما امکان می دهد و چه سدهایی در مقابل مطالبات و مبارزاتی که ما می خواهیم پیش ببریم، به وجود میآورد. از سال 2008 که بحران فعلی شروع شده تا الان که وارد سال هفتم شده این بحران دائما کش و قوس هایی داشته و گاها از شتابش کاسته شده. اما همین الان در اواخر ژانویه 2015، تنها اقتصادی که گفته می شود با مشکلات کمتری روبرو است اقتصاد آمریکاست. همانطور که می دانید این بحران اقتصادی از آمریکا شروع شد و باعث ورشکستگی و بستن کارخانه ها و خانه خرابی مردم و کارگران آمریکا شد. آمریکا به قیمت خانه خرابی میلیونها مردم کارگر و زحمتکش می رود تا به مرور از اوضاع خراب اقتصادی بیرون بیاید. در اروپا که موتور اقتصادش آلمان است چندین بار نشانه هایی از بهبود مشاهده شده ولی دوباره همه چیز فرو

ریخته و آشکار شده این بحران فروکش نکرده و مجددا ادامه یافته. الان بحران کشورهای جنوب اروپا حاد است. خیلی از کشورهایی که دارای بحران عمیق اقتصادی بودند با وجود قرض هایی که گرفتند، مطابق پیش بینی های شان، رو به رشد نبوده و از بحران بیرون نیامدند. حتی نتوانستند اقساط قرض های شان را بدهند و در بحران خودشان غوطه ورنند. بنابراین هیچ نشانه ای از اینکه اوضاع اقتصادی کشورهای حوزه یورو بهتر شود، وجود ندارد. حتما اطلاع دارید که بهره ها که مدتی پیش، رو به افزایش بود مجددا دارد پایین میآید. در بعضی از کشورهای اروپایی بهره وام مسکن 30 ساله تا 2 درصد و وام دهساله تا نیم درصد کاهش یافته است. اکنون کم نیستند اقتصاد دانانی که پیش بینی می کنند وام با بهره صفر درصد و یا با بهره منفی در چشم انداز است. یعنی رسماً به کسانی که وام میگیرند جایزه نیز داده شود! به موازات این اوضاع اقتصادی، اتفاقاتی در اروپا در شرف وقوع است. همانطور که می دانید فردا در یونان انتخابات است. یونان یکی از وخیم ترین کشورهای اروپا از نظر اقتصادی است که بحران اقتصادی اش کل کشور و مردم زحمتکش و کارگرانش را به خاک سیاه نشانده. چندین بار احزاب و جریانات مختلف سعی کردند سیاست های ریاضت کشی اقتصادی اروپا و بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را پیاده کنند و قرض هایی گرفتند اما قادر به پس دادن آن نیستند. یونان دوباره دچار بحران شده و دولتش استعفا کرده و فردا انتخابات است. پیش بینی می شود که یک جریان سوسیالیست و رادیکال ممکن است حزب

اکثریت بشود و دولت تشکیل دهد. از همین الان خط و نشان های موسسات مالی به مردم یونان شروع شده که اگر این رادیکال ها به قدرت برسند و زیر شرایط پرداخت قرض های شان بزنند، چطور کل سیستم یورو ضربه می خورد. اینها در صدد هستند که مردم یونان را چنانچه به سوسیالیست ها رای دادند، مجازات کنند. پیروزی رادیکال ترین جریانی که در انتخابات یونان شرکت دارد ممکن است کل اروپا و کشورهای حوزه یورو را مجددا دچار بحران کند. این اتفاقی است که الان در اروپا در حال وقوع است. از اوضاع روسیه خودتان مطلع اید. به دلیل تشدید تضادهای امپریالیستها هنگام بحران اقتصادی، اروپای غربی و آمریکا با روسیه بر سر اوکراین وارد یک جدال شدند. روسیه را تحریم کردند و کاهش قیمت نفت، اقتصاد روسیه را به آستانه ورشکستگی کشانده. آنچه که هنوز اقتصاد روسیه را با همین وضع لرزان سرپا نگه داشته، ذخیره بزرگ ارزی است که فعلا دارند. اینکه تا کی دوام می آورند قابل پیش بینی نیست.

شواهد نشان می دهد این بحران به پایان نرسیده و احتمال فروکش هم ندارد و این برای ما بعنوان سوسیالیست ها یک نتیجه دارد که فرصت هنوز هست. هنوز فرصت هست، زیرا زمینه عینی آماده هست برای سازمان دهی کارگران، مبارزات شان و دست یابی به مطالباتی که از نظر ما به نفع اکثریت مردم ایران است.

از آنجا که اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی ادغام نبوده، بجز نفت هیچ وقت بحران اقتصادی جهان، تأثیرش را مستقیماً در اقتصاد ایران نگذاشته

بقیه در صفحه ۱۹

<http://www.bepishtv.com/>

سایت تلویزیون به پیش!

کانال تلویزیون به پیش در یوتوب

https://www.youtube.com/channel/UCYmq7M2K_7NaavWWU3MeIEQ